

## فرضیه درآمد نفت، جانبداری از صنعتی شدن و ایجاد تنگنا در کشاورزی: نشانه‌هایی جدید از تجربه ایران\*

نویسنده: مسعود کارشناس\*\*  
مترجم: عزیزکیاوند رخس خورشید

نظر پذیرفته شده رایج مبنی بر اینکه سیاستهای صنعتی کردن ایران در طول سالهای ۱۹۶۲ تا ۱۹۷۷ به گرفتن منابع از بخش کشاورزی انجامید، دوباره مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. برای اولین بار اطلاعات و ارقام مربوط به رابطه مبادله داخلی و جریان منابع کشاورزی که وارد شدن منابع فراوانی را به این بخش نشان می‌دهد، ارائه می‌گردد. سخن بر سر این است که مسئله و مشکل سیاست کشاورزی نتیجه استفاده ناکارآمد از منابع در این بخش بوده، نه نتیجه ناکافی بودن میزان منابعی که به آن تخصیص داده شده است.

### ۱. مقدمه

مضمون غالب نوشته‌ها و گزارشهای مربوط به کشاورزی ایران آن است که در سالهای ۱۹۶۲ تا ۱۹۷۷ دولت تا حدی نسبت به

این بخش غفلت ورزیده است. حتی گاهی ادعا می‌شود که جهتگیری سیاستهای اقتصادی دولت به سوی صنعتی کردن، به کشیدن منابع از بخش کشاورزی انجامید و همین امر به رشد کشاورزی ایران آسیب رسانید.<sup>(۱)</sup> گفته می‌شود که منابع ارزی فراوان ناشی از فروش نفت، عامل اصلی ادامه

اشاره:

گزیده مسائل اقتصادی - اجتماعی در نظر دارد با ترجمه و چاپ مقاله‌های مربوط به مسائل اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ایران که به وسیله کارشناسان و صاحب نظران ایرانی و خارجی مقیم خارج از کشور نوشته شده و در نشریات ادواری غیر فارسی ارائه می‌شود، علاقه‌مندان را با دیدگاهها و تحلیلهای آنان آشنا کند. بدیهی است چاپ این مقاله‌ها در گزیده به معنای تأیید مواضع و دیدگاههای نویسندگان آنها نیست. گذشته از این، گزیده از مطالبی که به وسیله کارشناسان، صاحب نظران و علاقه‌مندان در نقد تمام یا قسمتی از این مقاله‌ها نوشته شود، استقبال خواهد کرد.  
گزیده ...

\* Massoud Karshenas. "Oil income, Industrialisation Bias, and the Agricultural Squeeze Hypothesis: New Evidence on the Experience of Iran". *The Journal of Peasant Studies*, Vol.17, No.2, January 1990, pp.245-272.

\*\* بخش اقتصاد دانشگاه وارویک Warwick بریتانیا. نویسنده از هاشم پسران، حسن حکیمیان و کیکوچی به خاطر اظهار نظرهای ارزنده درباره پیش نویس این مقاله سپاسگزاری می‌نماید.  
○ اعداد داخل کمانکها به یادداشت‌های آخر مقاله اشاره دارد - م.



چنین روندی بود، زیرا کمبود مواد غذایی، از طریق واردات - که روز به روز بر حجم آن افزوده می‌شد - جبران می‌گردید.<sup>۱۱</sup> البته تا کنون تعریف روشن یا برآوردی از مقدار جریان خالص ورودی یا خروجی منابع به بخش کشاورزی نشده است. در این مقاله، نشان خواهیم داد که جریان ورودی خالص منابع<sup>۱</sup> به بخش کشاورزی در دوره مورد بحث مثبت بوده است، و برعکس نظر پذیرفته شده در مورد اصلاحات ارضی، جریان ورودی منابع به بخش کشاورزی موجب افزایش تولید شده است. از این هم فراتر رفته، می‌گوییم که اصلاحات ارضی در دوره مورد مطالعه، یکی از موانع اصلی عدم ثبات اقتصادی، یعنی تورم قیمت مواد غذایی را از میان برداشت و راه را برای رشد و انباشت سریع سرمایه صنعتی هموار ساخت. از نظر ما، مسئله واقعی چیز دیگری است. چه با اینکه اصلاحات ارضی به رفع تنگناهای مهم رشد صنعتی در جانب عرضه کمک کرد، تأثیر آن بر توزیع زمین و نیز درآمد، منفی بود. این امر، با سنگین کردن کفه رشد صنعتی و ایجاد اثراتی در جانب تقاضا، عامل عدم ثبات جدیدی ایجاد نمود.

کارایی استفاده منابع در بخش کشاورزی، به نهادهای موجود کشاورزی و سازمان تولید در این بخش بستگی دارد. کشاورزی ایران در دوره مورد مطالعه، شاهد مرحله‌ای از دگرگونیهای عمیق ناشی از دخالت دولت بود که نظیر و مانندی در تاریخ جدید خود نداشت. بنابراین، در بخش دوم به برنامه اصلاحات ارضی و تأثیر آن بر مناسبات ارضی، نگاهی گذرا می‌اندازیم. در بخش سوم، خواهیم کوشید تا جریان خالص ورود منابع به بخش کشاورزی و تأثیر آن بر تولید کشاورزی را با کمیت بیان نماییم. در بخش چهارم، مازاد بخش کشاورزی را که وارد بازار شده، مورد بحث قرار می‌دهیم. در بخش پنجم، به اختصار از اشتغال و ایجاد درآمد بخش کشاورزی ایران سخن می‌گوییم. سرانجام در بخش ششم، مقاله را با بررسی راههای ممکن دیگر و جستجوی کاربردهای احتمالی تحول کشاورزی در جهت صنعتی شدن به پایان می‌رسانیم.

## ۲. اصلاحات ارضی و تحول مناسبات ارضی

تغییر ساختار مناسبات ارضی از طریق برنامه اصلاحات ارضی و اقدامات متمم آن، یکی از



مهمترین موارد دخالت دولت در اقتصاد ایران در دهه های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ بود. این اصلاحات تأثیر عمیقی بر وضع تولید در بخش کشاورزی گذاشت. همچنین ماهیت تغییرات ساختاری و رشد کل اقتصاد از آن تأثیر پذیرفت. در آستانه اجرای برنامه اصلاحات ارضی در سال ۱۹۶۲، مناسبات فئودال گونه تولید در کشاورزی ایران همچنان پا برجا بود و نشانه‌ای به چشم نمی‌خورد که تنشهای درونی پایه‌های آن را بلرزاند.<sup>(۳)</sup> مشکل غالب مالکیت، مالکیت مالکان غایب<sup>۱</sup> بود. در آن نظام، بیش از ۵۵ درصد اراضی زیر کشت در دست یک درصد جمعیت کشور بود که خود ساکن شهرها بودند.<sup>(۴)</sup> مالکان بزرگ یا اربابان عملاً بر دهات خود حکومت می‌کردند و بر زندگی اجتماعی و اقتصادی دهقانان سلطه شدیدی داشتند (Ono, 1967). از آنجا که مالکان بزرگ بر ۶۵ درصد جمعیت کشور که ساکن روستا بودند تسلط داشتند، دارای قدرت سیاسی مهمی در سطح ملی و منطقه‌ای بودند (Haday, 1951; Ashraf and Banuazizi, 1980).

زمینهای ده، در قطعات کوچک به مستأجرانی که آن را می‌کاشتند بر اساس مزارعه یا به صورت اجاره مقطوع واگذار می‌شد. مزارعه سنتی که مهمترین شکل نظام زمینداری بود، بیش از ۶۲ درصد زمینهای زیر کشت کشور را در بر می‌گرفت (جدول ۱).<sup>(۵)</sup>

عدم تأمین زارع در ادامه کشت زمین که با فشار جمعیت بر زمین تشدید می‌شد، روابط بین دهقانان سهم‌پر و مالکان بزرگ را تا حد رعیتی پایین آورده بود (Ono, 1967; Keddie, 1968). مالکان، علاوه بر اینکه سهمی از محصول می‌بردند، از دهقانان کار می‌کشیدند و به صورتهای دیگری نیز از آنها اخاذی می‌کردند.<sup>(۶)</sup> اجاره مقطوع در کمتر از ده درصد اراضی زیر کشت رایج بود که بیشتر آنها یا واحدهای کوچک برنجکاری در شمال بودند که با نیروی کار خانوادگی اداره می‌شدند یا مزارع تجارتنی بزرگ.<sup>(۷)</sup> همان طور که در جدول ۲ مشاهده می‌شود. در شکلهای مختلف زمینداری، توزیع زمین بین گروههای مختلف نابرابر و ناهمگون بود. این امر نشانه‌ای از وجود قشرهای درآمدی نابرابر در جامعه دهقانی است. (نگاه کنید به: Keddie, 1968). حدود ۶۰ درصد زمینهای کشاورزی - به ۱۷ درصد بهره‌بردارهای بالای ده هکتار تعلق داشت، در حالی که بیش از ۶۰ درصد متصرفات (زیر پنج هکتار) فقط ۱۸ درصد مساحت بهره‌بردارها را تشکیل می‌داد. این درجه تراکم متصرفات، ناشی از الزامات فنی تولید نبود. همان

۱. منظور از مالکیت مالکان غایب (absentee landlords)، نوعی نظام بزرگ مالکی است که در آن، مالک در ملک خود ساکن نیست، بلکه در جایی دیگر، غالباً در شهرها، زندگی می‌کند - م.



## جدول ۱. ترکیب انواع زمینداری برحسب اندازه بهره‌برداران پیش و پس از اصلاحات ارضی

اندازه تصرفی	پیش از اصلاحات ارضی (۱۹۷۴)			پس از اصلاحات ارضی (۱۹۷۴)			صاحب زمین	مزارعه	صاحب زمین	اندازه تصرفی
	صاحب زمین	اجاره مقطوع	زمینداری مختلط	صاحب زمین	اجاره مقطوع	زمینداری مختلط				
< ۲	۳۸/۷	۲۶/۶	۱۱/۴	۲۰/۳	۱۶/۶	۲۸/۷	۳۸/۷	۲۶/۶	۲۸/۷	< ۲
۵-۲	۲۸/۴	۴۷/۴	۱۱/۵	۱۲/۳	۴۷/۴	۲۸/۴	۲۸/۴	۴۷/۴	۲۸/۴	۵-۲
۱۰-۵	۲۲/۴	۶۰/۰	۱۲/۸	۴/۷	۶۰/۰	۲۲/۴	۲۲/۴	۶۰/۰	۲۲/۴	۱۰-۵
۵۰-۱۰	۱۹/۸	۷۵/۸	۱۰/۵	۳/۸	۷۵/۸	۱۹/۸	۱۹/۸	۷۵/۸	۱۹/۸	۵۰-۱۰
۱۰۰-۵۰	۲۹/۵	۵۵/۰	۱۰/۴	۵/۱	۵۵/۰	۲۹/۵	۲۹/۵	۵۵/۰	۲۹/۵	۱۰۰-۵۰
> ۱۰۰	۵۷/۰	۶/۰	۱۵/۳	۱۸/۸	۶/۰	۵۷/۰	۵۷/۰	۶/۰	۵۷/۰	> ۱۰۰
جمع (هکتار:۰۰۰)	۳۶/۲	۵۳/۸	۱۱/۶	۷/۴	۵۳/۸	۳۶/۲	۳۶/۲	۵۳/۸	۳۶/۲	جمع (هکتار:۰۰۰)
	(۲۹۷۱)	(۶۲۳۳)	(۱۳۳۵)	(۸۴۴)	(۶۲۳۳)	(۲۹۷۱)	(۲۹۷۱)	(۶۲۳۳)	(۲۹۷۱)	
	(۱۱۳۵)	(۱۳۳۵)	(۱۱۳۵)	(۱۱۳۵)	(۱۳۳۵)	(۱۱۳۵)	(۱۱۳۵)	(۱۳۳۵)	(۱۱۳۵)	
	(۱۴۷۸)	(۵۱۶)	(۱۴۷۸)	(۱۴۷۸)	(۵۱۶)	(۱۴۷۸)	(۱۴۷۸)	(۵۱۶)	(۱۴۷۸)	
	۹۰/۷	۲/۱	۶/۶	۸۳/۰	۲/۱	۹۰/۷	۹۰/۷	۲/۱	۹۰/۷	
	۱۰۰/۰	۱۰/۴	۱۰/۴	۱۰۰/۰	۱۰/۴	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰/۴	۱۰۰/۰	
	۱۰۰/۰	۵/۰	۵/۰	۱۰۰/۰	۵/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۵/۰	۱۰۰/۰	
	۱۰۰/۰	۵/۶	۵/۰	۱۰۰/۰	۵/۶	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۵/۶	۱۰۰/۰	
	۱۰۰/۰	۱۰/۴	۶/۶	۱۰۰/۰	۱۰/۴	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰/۴	۱۰۰/۰	
	۱۰۰/۰	۵/۳	۲/۲	۱۰۰/۰	۵/۳	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۵/۳	۱۰۰/۰	
	۱۰۰/۰	۴/۹	۱/۸	۱۰۰/۰	۴/۹	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۴/۹	۱۰۰/۰	
	۱۰۰/۰	۵/۳	۲/۲	۱۰۰/۰	۵/۳	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۵/۳	۱۰۰/۰	
	۱۰۰/۰	۶/۹	۲/۱	۱۰۰/۰	۶/۹	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۶/۹	۱۰۰/۰	
	۱۰۰/۰	۲/۳	۲/۲	۱۰۰/۰	۲/۳	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۲/۳	۱۰۰/۰	
	۱۰۰/۰	۴/۷	۱/۸	۱۰۰/۰	۴/۷	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۴/۷	۱۰۰/۰	
	۱۰۰/۰	۴/۷	۲/۳	۱۰۰/۰	۴/۷	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۴/۷	۱۰۰/۰	
	۱۰۰/۰	۷/۵	۵/۰	۱۰۰/۰	۷/۵	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۷/۵	۱۰۰/۰	
	۱۰۰/۰	۱۱/۱	۷/۸	۱۰۰/۰	۱۱/۱	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۱/۱	۱۰۰/۰	
	۱۰۰/۰	۵/۸	۲/۲	۱۰۰/۰	۵/۸	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۵/۸	۱۰۰/۰	
	(۲۳۸۰)	(۱۴۳)	(۵۴)	(۲۳۸۰)	(۱۴۳)	(۲۳۸۰)	(۲۳۸۰)	(۱۴۳)	(۲۳۸۰)	

الف) بهره‌برداران برحسب نوع زمینداری (درصد)

ب) تعداد بهره‌برداران برحسب نوع زمینداری (درصد)

منابع: سرشماری کشاورزی (وزارت کشور، ۱۹۶۰، جلد ۱۵)؛ و نتایج سرشماری کشاورزی: مرحله دوم، ۱۹۷۴.



جدول ۲. توزیع اندازه بهره برداریها برای اشکال مختلف زمینداری: بیش و پس از اصلاحات ارضی

اندازه تصرفی	پس از اصلاحات ارضی (۱۹۷۴)				پس از اصلاحات ارضی (۱۹۹۰)			
	صاحب زمین	مزارعه	مقطوع	زمینداری مختلط	مجموع	مقطوع	مختلط	زمینداری مختلط

الف) مساحت بهره برداریها بر حسب اندازه (درصد)

< ۲	۷/۹	۲/۷	۱۳/۷	۴/۹	۵/۰	۱۳/۷	۱۱/۸	۲۲/۸	۵۵/۸
۵-۲	۱۴/۸	۱۱/۸	۲۲/۷	۱۳/۵	۱۳/۷	۲۲/۷	۱۱/۸	۲۷/۹	۲۲/۹
۱۰-۵	۱۸/۲	۲۳/۲	۱۳/۶	۲۳/۹	۲۱/۲	۱۳/۶	۲۳/۲	۲۴/۸	۱۲/۳
۵۰-۱۰	۳۵/۰	۵۵/۷	۲۴/۹	۴۲/۰	۴۶/۳	۲۴/۹	۵۵/۷	۳۵/۰	۹/۱
۱۰۰-۵۰	۵/۶	۵/۰	۳/۵	۴/۵	۵/۰	۳/۵	۵/۰	۵/۶	۴/۴
> ۱۰۰	۱۹/۰	۱/۵	۲۲/۱	۱۱/۵	۸/۷	۲۲/۱	۱/۵	۱۹/۰	۰/۳
جمع	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰
(هکتار)	(۲۹۷۳)	(۶۳۲۲)	(۸۹۱)	(۱۳۱۵)	(۱۱۳۶۵)	(۱۳۱۵)	(۱۳۱۵)	(۲۹۷۳)	(۲۲۴)

ب) تعداد بهره برداریها بر حسب اندازه (درصد)

< ۲	۲۸/۶	۴۴/۸	۴۲/۸	۳۸/۱	۳۶/۹	۳۳/۸	۶۰/۲	۲۲/۸	۵۵/۸
۵-۲	۲۱/۸	۲۴/۶	۲۰/۶	۲۱/۸	۲۵/۳	۳۷/۰	۳۶/۷	۲۷/۹	۲۲/۹
۱۰-۵	۱۷/۲	۱۴/۳	۱۴/۹	۱۷/۶	۱۸/۱	۲۱/۶	۷/۲	۲۴/۸	۱۲/۳
۵۰-۱۰	۱۷/۴	۱۴/۸	۱۸/۷	۱۷/۵	۱۶/۰	۱۶/۰	۵/۳	۲۴/۵	۹/۱
۱۰۰-۵۰	۰/۶	۰/۸	۱/۶	۰/۷	۰/۵	۰/۴	۰/۲	۰/۶	۰/۴
> ۱۰۰	۰/۳	۰/۷	۱/۴	۰/۳	۰/۲	۰/۰	۰/۴	۰/۱	۰/۳
جمع	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰
(هکتار)	(۲۴۸۰)	(۱۴۳)	(۵۴)	(۲۲۸۲)	(۱۸۷۷)	(۲۰۴)	(۲۳۵)	(۸۱۴)	(۲۲۴)

منابع: همان مآخذ جدول ۱.



طور که جدول ۳ نشان می‌دهد، درون هر گروه از بهره‌بردارها، بریژه در گروه بالای ۵۰ هکتار، میزان پراکنندگی قطعات خیلی زیاد و متوسط اندازه قطعات زمین، که واحد عملیاتی تولید هستند برای کل کشور زیر یک هکتار بود.

جدول ۳. انفصال و پراکنندگی بهره‌بردارها: ۱۹۶۰

اندازه بهره‌برداری گروه (هکتار)	< ۲	۲-۵	۵-۱۰	۱۰-۵۰	۵۰-۱۰۰	۱۰۰ <	کل
متوسط اندازه بهره‌برداری (هکتار)	۰/۷۶	۳/۳	۷/۱	۱۷/۵	۶۷/۱	۲۴۷/۷	۶/۰
متوسط اندازه قطعات زمین (هکتار)	۰/۲۲	۰/۳	۹/۰	۱۵/۳	۴/۲	۹/۱	۰/۹۹
تعداد قطعات بر تعداد بهره‌بردارها	۳/۴	۱۰/۴	۰/۸	۱/۱	۱۶/۰	۲۵/۰	۶/۱

مأخذ: همان مأخذ جدول ۱.

این نکته نیز قابل یادآوری است که تعداد واحدهای کشاورزی بزرگی که با اصول سرمایه‌داری اداره می‌شدند، بسیار محدود بود. چنین واحدهایی بیشتر در مناطقی مانند دشت گرگان متمرکز بود که دارای خاک بسیار حاصلخیز بود و شکل سنتی زراعت دهقانی در آن رایج نبود. در نتیجه، در دو دهه ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰ که قیمت محصولات کشاورزی افزایش یافت، برای کشاورزی مکانیزه مساعد بود (نگاه کنید به: Okazaki Shoko, 1968). البته باید در نظر داشت که این نوع فعالیتهای کشاورزی نرین، دایره بسیار محدودی داشت. مناسبات ارضی موجود در آن زمان مانعی بر سر راه توسعه نیروهای مولد بود و امکان بهره‌برداری کامل از منابع زمین و نیروی کار در کشاورزی ایران وجود نداشت. در سال ۱۹۶۰، در ۸۳/۲ درصد اراضی زیر کشت گیاهان یکساله کود به کار برده نمی‌شد.

برداشت سالی در محصول از زمین فقط در ۰/۴ درصد اراضی زیر کشت عمل می‌شد و تنها ۳/۸ درصد واحدهای کشاورزی به طور منظم از تراکتور برای شخم استفاده می‌کردند (Mahdavy, 1965). طبق سرشماری کشاورزی سال ۱۹۶۰، حدود ۶۰ درصد خانوارهای روستایی جزو طبقات فقیر بودند که یا فاقد زمین بودند یا کمتر از ۲ هکتار زمین قابل کشت و کار داشتند.<sup>(۸)</sup> در



همان حال، ۶۱ درصد زمینهای کشاورزی (شامل اراضی آیش) کشت نشده افتاده بودند. همبودی چنان مفادیر عظیم زمین و نیروی کار نیمه عاطل، نشانه آن بود که مناسبات ارضی موجود تا چه حد - حتی با روشهای سنتی تولید - مانع تحقق ظرفیتهای کشاورزی کشور بود.<sup>(۹)</sup>

اصلاحات ارضی سال ۱۹۶۲، از تحولات اقتصادی و سیاسی خارج از بخش کشاورزی نشأت گرفته بود. حاصل و انجام برنامه اصلاحات ارضی، که بیش از ده سال طول کشید تا مراحل مختلف آن به انجام برسد، تحت تأثیر این عوامل بیرونی و نیز تحت تأثیر موانعی که ساختار کشاورزی ایران بر دخالتهای احتمالی دولت تحمیل می کرد، شکل گرفت. این واقعیت اهمیت ویژه دارد که برنامه اصلاحات ارضی با کمترین میزان مشارکت دهقانان و بدون دخالت طبقه کارگر و طبقات متوسط شهری به اجرا درآمد. اصلاحاتی از بالا بود که ناچار باید توسط بوروکراسی ناتوان و بی تجربه ای اجرا می شد. در نتیجه، برنامه اصلاحات ارضی به صورت عمل جراحی در آمد که بزرگ مالکان غایب را از بالای سلسله مراتب اجتماعی - اقتصادی نظام کشاورزی ایران طی یک فرایند تدریجی چهار مرحله ای برداشت، بدون اینکه تغییرات عمده ای در توزیع بهره برداریها ایجاد نماید و نیز این کار با ایجاد کمترین اغتشاش و آشفتگی در سطح ده به انجام رسید.<sup>(۱۰)</sup> تحول ناگهانی در شکل زمینداری که ناشی از اجرای برنامه اصلاحات ارضی است، در جدول ۱ مشاهده می شود.<sup>(۱۱)</sup>

در سال ۱۹۷۴، بیش از ۹۰ درصد مساحت و تعداد بهره برداریهای کشاورزی در اختیار کسانی بود که مالک آن بودند. این نسبتها پیش از اصلاحات ارضی به ترتیب حدود ۲۶ و ۳۳ درصد بود.<sup>(۱۲)</sup> کشاورزان بر پایه حقوق تصرفی پیش از اصلاحات ارضی، یعنی بر پایه نسق صاحب زمین شدند. این امر ساختار موجود متصرفات دهقانی را تحکیم بخشید و سلسله مراتب اجتماعی - اقتصادی را در سطح ده دست نخورده باقی گذاشت. مالکیت دهقانی متناسب با اندازه خانواده که توزیع آن از نظر اندازه بسیار نابرابر و بر مبنای متصرفات پیش از اصلاحات ارضی ایجاد شده بود، شکل غالبی در تولید کشاورزی ایران به خود گرفت (جدول ۲ را نگاه کنید). به کارگران بی زمین که ۳۰ درصد خانوارهای روستایی را تشکیل می دادند، زمینی نرسید. اصلاحات ارضی وضع ۶۰ درصد خانوارهای روستایی تهیدستی را که یا زمینی به آنها نرسید یا صاحب قطعه زمین کوچکی (زیر ۲ هکتار) شدند، تغییر نداد. این مقدار زمین حتی برای تأمین قوت لایموت خانوار نا کافی بود. اصلاحات ارضی به خودی خود بهره برداری ناقص از منابع آب و خاک و نیروی کار را بهبود



نبخشید. برعکس، گفته شده است که با بر هم زدن نظام کار جمعی (بته)<sup>۱</sup>، که برای نگهداری قناتها ضروری بود، نهاد مؤثری از بین رفت، بدون آنکه نهادهای جدید دیگری جایگزین آن گردد (Mahdavy, 1965). شرکتهای تعاونی روستایی، که جزء جدا نشدنی از برنامه اصلاحات ارضی بودند، بیشتر به تدارک کمک بیرونی که مهمترین آن دادن اعتبار به اعضا بود، می پرداختند و کمتر به بسیج منابع درونی و داخلی در سطح ده علاقه نشان می دادند (نگاه کنید به: Ashraf and Safai, 1977; ILO, 1972: Appendix H).

از نیمه دوم دهه ۱۹۶۰، به موازات اجرای برنامه اصلاحات ارضی، یک رشته اصلاحات بلندپروازانه به منظور تغییر ساختار سازمان تولید در کشاورزی ایران وارد صحنه شد. جهتگیری همه این اصلاحات متوجه یکپارچه کردن قطعات اراضی تمام روستاها و مکانیزه کردن کشاورزی با استفاده از کارگر روزمزد و نهادهای جدید بود. دولت علاوه بر تشویق بخش خصوصی به یکپارچه ساختن زمینها و مکانیزه کردن کشاورزی از طریق اعطای انواع مختلف سوبسید (نگاه کنید به: Nowshirwani, 1976)، به طور مستقیم مداخله کرد تا فرایند مکانیزه کردن را از طریق ایجاد شرکتهای سهامی زراعی، تعاونیهای تولید و واحدهای بزرگ کشت و صنعت سرعت بخشید.<sup>(۱۳)</sup> بر رغم نکثیر سریع این نوع واحدهای تولید در اواخر دهه ۱۹۶۰ و دهه ۱۹۷۰، تا اواسط دهه ۱۹۷۰، هنوز بخش بسیار کوچکی از کشاورزی ایران را در بر گرفته بودند. برآورد شده است که در سال ۱۹۷۴، زمینهای زیر کشت این سه نوع واحد تولیدی از ۱/۲ درصد کل زمینهای زیر کشت و تولید آنها از ۲/۴ درصد کل محصولات کشاورزی عرضه شده به بازار بیشتر نبود (satwatmanesh, 1980). با وجود این، این نوع واحدها، بخش عظیمی از منابع دولت را به شکل اعتبارات کم بهره، سوبسید، تسهیلات زیربنایی و نیروی انسانی جذب می نمود.

### ۳. جریان خالص منابع و رشد بازده کشاورزی

بعد از اصلاحات ارضی سال ۱۹۶۲، سیل منابع مالی و واقعی به بخش کشاورزی ایران سرازیر شد. سه کانالی که انتقالهای مالی به طور معمول از مجرای آنها جریان می یابد - یعنی رابطه مبادله، نظام

۱. بته یکی از اشکال و عناوین سازمان تولید سنتی در کشاورزی ایران است - م.



## جدول ۴. رابطه مبادله در بخش کشاورزی

سال	رابطه مبادله خالص نهاتری			رابطه مبادله درآمدی در بخش کشاورزی <sup>(د)</sup>
	کالاهای واسطه‌ای (الف)	محصولات نهایی (ب)	همه محصولات (ج)	
۱۹۶۳	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۰/۰
۱۹۶۴	۱۰۲/۱	۱۰۹/۸	۱۰۸/۲	۵/۲
۱۹۶۵	۹۹/۵	۱۱۲/۰	۱۱۰/۱	۶/۷
۱۹۶۶	۱۰۱/۷	۱۱۱/۱	۱۰۹/۶	۷/۱
۱۹۶۷	۱۰۴/۰	۱۰۸/۳	۱۰۸/۱	۶/۵
۱۹۶۸	۱۰۷/۱	۱۰۷/۵	۱۰۷/۸	۷/۱
۱۹۶۹	۱۱۰/۳	۱۱۰/۴	۱۰۹/۶	۹/۶
۱۹۷۰	۱۱۱/۵	۱۱۱	۱۱۰/۳	۱۰/۷
۱۹۷۱	۱۰۸/۳	۱۲۱	۱۱۸/۸	۱۷/۴
۱۹۷۲	۱۱۵/۵	۱۲۱/۷	۱۲۰/۵	۲۱/۶
۱۹۷۳	۱۳۱/۹	۱۲۴/۹	۱۲۵/۷	۳۰/۳
۱۹۷۴	۱۴۹/۴	۱۵۳/۴	۱۵۱/۳	۵۷/۵
۱۹۷۵	۱۵۰/۲	۱۳۹/۳	۱۴۱/۷	۵۳/۳
۱۹۷۶	۱۴۵/۴	۱۴۹/۷	۱۴۷/۵	۶۵/۷
۱۹۷۷	۱۴۹/۳	۱۶۰/۸	۱۵۷/۲	۸۱/۸

یا: داشتها: الف. درصد نسبت شاخص مرکب بهای کالاهای واسطه‌ای که بخش کشاورزی فروخته است به خریدهای کالاهای واسطه‌ای بخش کشاورزی.

ب. درصد نسبت شاخص مرکب فروش بخش کشاورزی برای استفاده نهایی به خرید کشاورزی برای استفاده نهایی.

ج. رابطه مبادله تمام محصولات فروخته شده و خریداری شده بخش کشاورزی.

د. افزایش درآمد بخش کشاورزی ناشی از بهبود رابطه مبادله از سال پایه ۱۹۶۳.

Karshenas, 1990.

مأخذ:

اعتباری و انتقالهای بودجه‌ای - همه بعد از سال ۱۹۶۳، جریان خالص مثبتی را در بخش کشاورزی نشان می‌دهند. جدول ۴، افزایش درآمد خالص ناشی از بهبود رابطه مبادله در بخش کشاورزی را نشان می‌دهد.<sup>(۱۴)</sup> همان طور که در جدول مشاهده می‌شود، افزایش خالص درآمد بین سالهای ۱۹۶۳ و ۱۹۷۷ به ۸۱/۸ میلیارد ریال رسیده، که بیش از ۴۶ درصد ارزش افزوده واقعی این بخش در سال ۱۹۷۷ است (بر پایه قیمت‌های سال ۱۹۶۳).<sup>(۱۵)</sup> جدول ۵ نشانه‌هایی از جریانهای خالص مالی به سوی بخش کشاورزی ایران از طریق نظامهای اعتباری انتقالهای بودجه‌ای در دوره ۱۹۶۳ تا ۱۹۷۷ را نشان می‌دهد. دو خط اول جدول ۵، جریان پولی عظیمی را در این دو کانال که



## جدول ۵. اقلام عمده جریان ورودی و خروجی وجوه در کشاورزی ایران ۱۹۶۳-۱۹۷۷

(میلیارد ریال)

۱۹۷۷-۱۹۷۳	۱۹۷۲-۱۹۶۸	۱۹۶۷-۱۹۶۳	جریان ورودی
۲۴۴/۰	۷۳/۶	۳۶/۶	مخارج عمرانی دولت (الف)
			جریان ورودی اعتبارات:
۲۸۵/۲	۴۸/۹	۲۳/۴	- بانکهای تخصصی (ب)
۱۸۵/۵	۵۴/۹	۲۰	- بانکهای تجاری (ج)
۲۰۱/۷	۹۹/۷	۴۱/۷	- مؤسسات غیر رسمی (د)
<u>۹۱۶/۴</u>	<u>۲۷۷/۱</u>	<u>۱۲۱/۷</u>	جمع (ه)
			جریان خروجی (و)
<u>۶۰۶/۷</u>	<u>۲۷۱/۴</u>	<u>۹۷/۸</u>	- حداکثر ممکن

یادداشتها: الف. بدون اعتباراتی که از بودجه عمرانی به بخش خصوصی اعطا شده است.

ب. شامل وامهایی که تعاونیهای روستایی پرداختهاند.

ج. رقم دوره ۱۹۶۳-۱۹۶۷ بر پایه درصدهای گزارش سازمان بین المللی کار (۱۹۷۳) محاسبه شده است.

د. رقم دوره ۱۹۶۳-۱۹۷۲ بر پایه ۴۹-۵۱ درصد سهم منابع مالی رسمی و غیر رسمی مندرج در گزارش سازمان بین المللی کار (۱۹۷۳) محاسبه شده است. برای دوره سهم هر یک ۷۰-۳۰ درصد فرض شده است.

ه. بدون هزینه های انتقالی ناشی از سوسید نرخ بهره از جانب دولت و مخارج ودجه جاری در بخش کشاورزی.

و. مازاد خالص کشاورزی یعنی ارزش افزوده منهای مخارج مصرف تولید کنندگان مستقیم کشاورزی.

Karshenas, 1990

ماخذ:

بخصوص بعد از سالهای ترقی قیمت نفت در برنامه پنجم بین سالهای ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۷ رشد کرده اند، نشان می دهد. چون درباره جریان خروجی وجوه نظام اعتباری ارقام و اطلاعاتی در دست نیست،<sup>(۱۶)</sup> جمع این دو جریان ورودی را با بیشترین مقدار ممکن جریان خروجی وجوهان که در خط آخر جدول آمده است، مقایسه کرده ایم. جریان خروجی وجوه، برابر است با مازاد خالص کشاورزی، یا ارزش افزوده بخش منهای مصرف تولیدکنندگان کشاورزی.<sup>(۱۷)</sup> از آنجا که بخش عظیمی از مازاد خالص کشاورزی قاعدتاً باید در خود بخش سرمایه گذاری شده باشد، این ارقام حداکثر جریان خروجی وجوه از بخش کشاورزی خواهد بود. حتی با این کیفیت هم مقایسه دو سطر آخر جدول حاکی از آن است که جریان خالص ورودی منابع مالی به بخش کشاورزی



ایران در دوره مذکور به سرعت افزایش یافته است.<sup>(۱۸)</sup> با به کار بردن اصطلاح میلار<sup>۱</sup>، کمک مالی<sup>۲</sup> - یا قرینۀ واقعی آن، یعنی کمک خالص تولید - بخش کشاورزی به توسعه در این دوره انباشت سریع منفی بوده است.<sup>(۱۹)</sup> چنین امری از طریق وجود مازاد فراوانی در بخش نفت و رشد سریع بهره‌زایی و بازده نیروی کار در بخش صنایع کارخانه‌ای امکان تحقق یافته است.

در این دوره تدارک نهاده‌های فنی مدرن چون کودهای شیمیایی، سموم دفع آفات و ماشین‌آلات و ابزارهای کشاورزی نیز رشد سریعی را نشان می‌دهد. به کار بردن کودهای شیمیایی از سالی ۳۲۰۰۰ تن در اوایل دهه ۱۹۶۰ به ۶۷۵۰۰۰ تن در اواسط دهه ۱۹۷۰، افزایش یافت. همچنین سرمایه‌گذاری در ماشین‌آلات کشاورزی در طی همین دوره، هفت برابر افزایش داشت (جدول ۶). البته توزیع جریان منابع واقعی و مالی و تأثیر آنها بر تولید کشاورزی بسیار نامتعادل بود. مخارج عمرانی دولت در مجموع به نفع واحدهای بزرگ کشت و صنعت و شرکت‌های سهامی زراعی تمام می‌شد که سهم آنها در رشد بازده کشاورزی ناچیز بود و به بهای آوارگی صدها خانوار دهقانی ایجاد می‌شدند.<sup>(۲۰)</sup> نزدیک به ۳۰ درصد اعتبارات اعطا شده توسط بانکهای تخصصی توسط واحدهای زراعی بزرگ که با اصول سرمایه‌داری اداره می‌شدند، جذب می‌شد - اینها غالباً شرکت‌های سهامی زراعی تحت اداره دولت یا واحدهای کشت و صنعت بودند. ملاحظه شده است که تولید کشاورزی - بویژه در پروژه‌های تحت ولایت دولت - با مقدار عظیم منابع انسانی و مالی که به خود اختصاص داده بودند، متناسب نبوده است. تمرکز بیش از حد فرایند تصمیم‌گیری، بی‌تفاوتی و فساد بوروکراسی، و نیز قدرت وابستگان به دربار و مقامات درلنی که خیلی وقتها به نصیب پروژه‌هایی می‌انجامید که توجیه فنی آنها مشکوک بود، علت اصلی هدر رفتن قسمت عظیمی از مخارج دولتی در بخش کشاورزی به شمار آمده است (Moameni, 1980; Katouzian; Ashraf and Safai, 1977; 1978).<sup>(۲۱)</sup> همچنین ادعا شده است که جذب مقدار زیادی از مخارج دولتی توسط این دو سه برنامهٔ پرخرج، به بهای محرومیت شرکت‌های تعاونی روستایی از دریافت خدمات فنی و کمک‌های مالی تمام شده است. تعاونی‌های روستایی چنانکه می‌دانیم پاسخگوی نیازهای زارعین معمولی کشور بودند (ILO, 1972; Madjd, 1983; Ashraf and Safai, 1977). با وجود این شواهد نشان می‌دهد که شبکهٔ شرکت‌های تعاونی روستایی در رساندن اعتبار به زارعینی که

1. Millar

2. finance contribution



جدول ۶. استفاده از نهاده‌های فنی و حجم گرفته‌ها (بازده) در کشاورزی ایران: ۱۹۵۹-۱۹۷۷

متوسط نرخ رشد سالانه (الف)	متوسط سالانه			استعمال کودهای شیمیایی (هزار تن)
	۱۹۷۷-۱۹۵۹	۱۹۷۷-۱۹۷۵	۱۹۷۰-۱۹۶۸	
۲۱/۱	۶۷۵/۳	۲۱۲/۳	۲۱/۷	
۱۳/۰	۱۶/۴	۳/۸	۲/۳	سرمایه گذاری در ماشین آلات و ابزارها (ب)
				حجم گرفته‌ها (بازده) (محصولات عمده بر حسب ۱۰۰۰ تن)
۴/۳	۵۶۶۷	۴۲۵۳	۲۸۷۶	گندم
۳	۱۳۷۷	۱۱۲۸	۸۵۴	جو
۴/۹	۱۵۰۰	۱۰۲۰	۶۹۸	برنج
۲/۸	۵۰۵	۵۲۲	۲۳۲	پنبه
۱۲/۲	۴۶۷۳	۳۲۴۰	۷۴۱	چغندر قند
۶	۹۵	۷۹	۳۷	چای
۱۲/۹	۱۱۲	۵۳	۱۶	دانه‌های روغنی
				ارزش افزوده واقعی (ب)
۴/۱	۱۱۱/۷	۹۰/۲	۵۸/۵	زراعت
۳/۳	۴۵/۵	۳۲/۰	۲۷/۰	دامداری
۳/۹	۱۶۱/۳	۱۲۴/۱	۸۶/۸	کل کشاورزی

یادداشتها: الف. نرخ رشد مرکب بین سالهای ۱۹۵۹ و ۱۹۶۱. ب. به میلیارد ریال به قیمت‌های سال ۵۹. مأخذ: بانک مرکزی، گزارش‌های سالانه مختلف و سالنامه آماری ایران، ۱۹۷۰ و ۱۹۸۱.

در اصلاحات ارضی صاحب زمین شده بودند، نقش مهمی ایفا کرده‌اند. (۲۲)

بر رغم سوء مدیریت بخش بزرگی از سرمایه گذاری مستقیم دولت در بخش کشاورزی، این بخش در مجموع از نرخ رشد نسبتاً خوبی برخوردار شده است، به طوری که می‌توان گفت این دوران، دوران اصلاحات و تحولات نهادی عمده بود. متوسط رشد سالانه تولید محصولات عمده کشاورزی در دوره ۱۹۵۹ تا ۱۹۷۷، بین ۳ تا ۴ درصد در نوسان بود، ضمن اینکه تولید محصولاتی مانند چای، چغندر قند و دانه‌های روغنی از نرخهای رشد خیلی بالایی برخوردار بودند (جدول ۶). (۲۳) این نرخهای رشد باید حاصل تلاش و پاسخ مثبت زارعین، بویژه آنهایی که درآمدشان



بالتر از سطح بخور ونمیر<sup>۱</sup> و به تعبیر سازمان بین المللی کار (۱۹۷۲) "پاره‌بخش<sup>۲</sup> قابل دوام" کشاورزی دهقانی است، بوده باشد.<sup>(۳)</sup> همچنین شرایط نسبتاً مساعد بازار داخلی نیز در این نرخهای رشد مؤثر بوده است. این پاره‌بخش که روی هم رفته در محدوده بهره‌برداریهای پنج هکتاری قرار می‌گیرد، در سال ۱۹۷۴ بیش از ۷۰ درصد مساحت اراضی زراعتی را در اختیار داشت و بیش از ۶۰ درصد محصول و ۸۰ درصد مازاد کشاورزی را که به بازار عرضه می‌شد در دست داشت (جدول ۷).<sup>(۴)</sup> بهبود رابطه مبادله به نفع بخش کشاورزی، عرضه فراوان به اصطلاح "کالاهای واجد انگیزه"<sup>۳</sup> و دسترسی به نهاده‌ها و اعتبارات دارای سوبسید، هم انگیزه و هم منابع مالی لازم برای انباشت<sup>۴</sup> در این پاره‌بخش را فراهم آورده بود. متأسفانه اطلاعات قابل اعتمادی از انباشت سرمایه در بخش کشاورزی در دست نیست.<sup>(۵)</sup> اطلاعات درباره استفاده از نهاده‌های فنی مانند تراکتور و کود شیمیایی که در جدول ۷ آمده است، حاکی از استعمال گسترده این نوع نهاده‌ها در میان گروههای مختلف زارعین در سال ۱۹۷۴ است. بویژه به نظر می‌رسد که "پاره‌بخش جدول ۷. بازده و استعمال نهاده‌های فنی بر حسب اندازه بهره‌بردارها: ۱۹۷۴"

کل	طبقه بهره‌بردار (هکتار)					۱-۲	۲-۱	۱-۱	۱-۰
	>۱۰۰	۱۰۰-۵۰	۵۰-۱۰	۱۰-۵	۵-۲				
۳۵/۹	۴۲/۳	۳۰/۸	۲۱/۹	۲۵	۱۵/۷	۱۱۰/۱	۳۲۹/۳	استعمال کودهای شیمیایی (کیلوگرم در هکتار)	
۵۶/۳	۸۲/۹	۷۳/۰	۵۶/۱	۴۸/۱	۳۷/۶	۲۴/۷	۱۶/۸	درصد زمینهای کشت شده با تراکتور	
۱۰۰/۰	۱۴/۹	۶/۴	۱۵/۷	۶۸/۲	۱۰/۵	۲/۷	۱/۶	درصد مساحت زمینهای زراعی	
۱۰۰/۰	۷/۰	۴۴/۰	۱۵/۰	۱۵/۰	۳۴/۰			درصد سهم بازده ناخالص (الف)	
۱۰۰/۰		۸۰/۰			۲۰/۰			درصد مازاد عرضه شده به بازار	

یادداشتها: الف. بدون عشاير و زارعین بدون زمین.

مأخذ: نتایج سرشماری مرحله دوم ۱۱۷۴ (۱۹۷۶) و پرایس (Price, 1975).

1. subsistence
2. Subsector
3. incentive goods
4. accumulation



قابل دوام کشاورزی دهقانی که در حدود ۷۰ درصد ساعتهای کار تراکتور و ۵۰ درصد کودهای شیمیایی استعمال شده را در اختیار دارد، در این دوره محور پویای کشاورزی ایران بوده است. این امر را می توان در واقع به قلع و قمع مالکان غایب (اریابان) و اثرات مدیریت کشاورزان صاحب زمین نسبت داد که نتیجه اجرای برنامه اصلاحات ارضی است.<sup>(۳۷)</sup>

#### ۴. مازاد کشاورزی عرضه شده به بازار و غذای جمعیت شهری

یکی از مهمترین جنبه های تحولات بعد از اصلاحات ارضی، در مقایسه با تجربه دهه ۱۹۵۰، وفور مواد غذایی به قیمت های ثابت بود. این امر ناشی از واردات مقداری مواد غذایی، اما به طور عمده حاصل رشد مازاد محصولات عرضه شده به بازار کشاورزی ایران بود. نمودار ۱ که روند تحویل قیمت مواد غذایی داخلی و بین المللی را در سالهای ۱۹۵۱ تا ۱۹۷۷ مقایسه می نماید، روشنگر آن است که چگونه مسئله تورم قیمت غذایی بعد از سال ۱۹۶۳ مهار شده است. در دهه ۱۹۵۰، یعنی دوره ای که قیمت بین المللی مواد غذایی سیر نزولی داشت، اقتصاد ایران شاهد افزایش سریع قیمت مواد غذایی بود. این وضعیت در دو دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ که قیمت داخلی مواد غذایی از درجه ثبات بیشتری برخوردار است و فاصله آن با شاخص بهای جهانی، بویژه در اثنای افزایش سریع قیمت های بین المللی مواد غذایی در اوایل دهه ۱۹۷۰ کم می شود، جهت معکوسی می یابد. در دهه ۱۹۶۰ علت اصلی ثبات قیمت داخلی مواد غذایی رشد سریع مازاد مواد غذایی بخش کشاورزی ایران است که وارد بازار شده است. واردات، دوروبر ۳ درصد مصرف واقعی بخش غیر کشاورزی نوسان می کرد و در این دوره روندی را که اندکی حالت نزولی دارد نشان می دهد، در حالی که افزایش مازادی که از بخش کشاورزی وارد بازار شده به خوبی پاسخگوی رشد فوق العاده مصرف مواد غذایی (بیش از ۸ درصد) در بخش غیر کشاورزی بوده است (جدول ۸ و نمودار ۲).<sup>(۳۸)</sup>

در دهه ۱۹۷۰، قیمت مواد غذایی تا حد زیادی افزایش یافت. بخشی از این افزایش را باید ناشی از تورم قیمت مواد غذایی در بازارهای جهانی دانست.<sup>(۳۹)</sup> دولت با اعطای سوبسیدهای کلان کوشید تا از تأثیر قیمت غذاهای وارداتی بر اقتصاد داخلی، بویژه در سالهای ۱۹۷۰ تا ۱۹۷۴



جدول ۸ تقاضای شهری، مازاد محصول کشاورزی عرضه شده به بازار و واردات مواد غذایی  
۱۹۶۳-۱۹۷۷

(قیمتهای ۱۹۶۳ به میلیارد ریال)

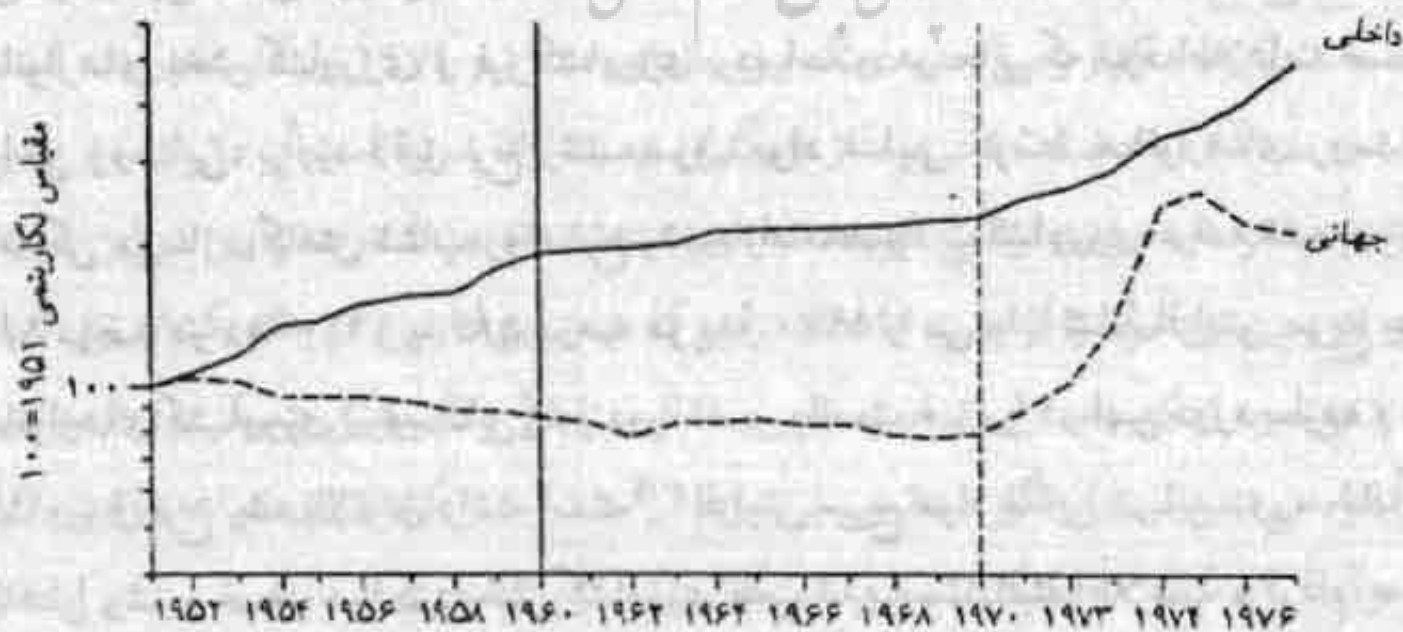
نرخهای رشد		۱۹۷۷	۱۹۷۰	۱۹۶۳	
۱۹۷۷-۱۹۷۰	۱۹۷۰-۱۹۶۳	۳۳۸/۲	۱۳۰/۷	۷۴/۲	
۹/۳	۸/۳				
					۱. مصرف واقعی مواد غذایی (توسط بخش غیرکشاورزی) (الف)
۲۸/۰	۱/۹	۳۲/۱	۲/۹	۲/۰	۲. واردات واقعی مواد غذایی (ب)
-	-	۱۳/۵	۲/۲	۲/۷	۳. ضریب واردات - درصد (سطر ۲/سطر ۱)
۵/۵	۸/۳	۱۱۴/۰	۶۰/۸	۵۱/۴	۴. محصولات عرضه شده به بازار (ج)
۴/۳	۳/۹	۱۷۷/۳	۱۴۰/۲	۹۸/۴	۵. ارزش افزوده بخش کشاورزی

یادداشتها: الف. تمام اقلام مواد غذایی، شامل شکر، قهوه، چای و نوشابه، روغن نباتی و نمک، به قیمت‌های خرده‌فروشی ۱۹۶۳.  
ب. واردات محصولات غذایی غیر از اقلام یاد شده در بالا به قیمت‌های "سیف" ۱۹۶۳.  
ج. تمام اقلام غذایی یاد شده به قیمت‌های تولید در سال ۱۹۶۳.

Karshenas, 1990

مأخذ:

## نمودار ۱. شاخصهای جهانی و داخلی قیمت مواد غذایی

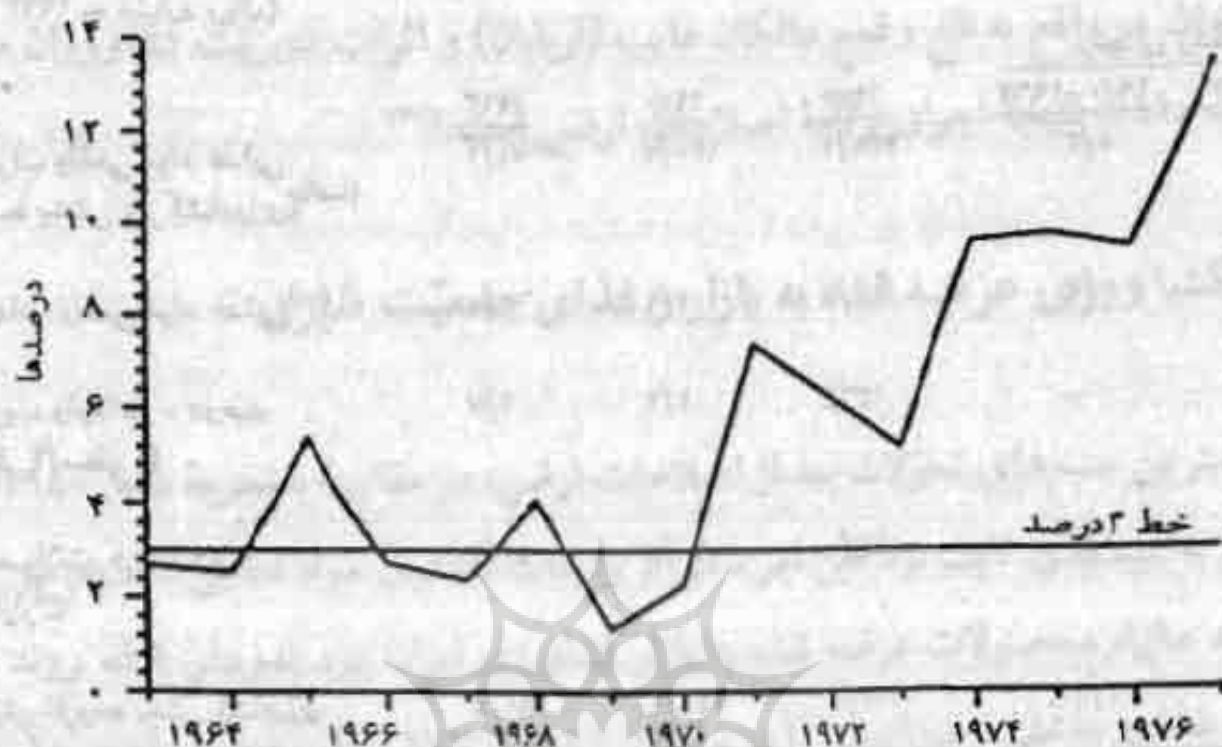


Karshenas, 1990.

مأخذ:



## نمودار ۲. نسبت واردات مواد غذایی به مصرف بخش غیرکشاورزی



Karshenas, 1990.

ماخذ:

بکاهد.<sup>(۳۰)</sup> در سالهای ۱۹۷۰ تا ۱۹۷۷، رشد واردات مواد غذایی شتاب می‌گیرد (به میزان واقعی ۲۸ درصد در سال)، به طوری که در سال ۱۹۷۷، واردات مواد غذایی به حدود ۱۵ درصد مصرف خانوارهای بخش غیر کشاورزی رسیده بود (جدول ۸). همان‌طور که در جدول ۸ مشاهده می‌شود، دلیل اصلی افزایش شتابان واردات مواد غذایی در این دوره، رشد سریع مصرف در خانوارهای بخش کشاورزی و غیر کشاورزی بوده است. در حالی که نبود اطلاعات صحیح از نواحی روستایی، برآورد دقیق نرخ رشد مصرف مواد غذایی توسط خانوارهای روستایی را ناممکن می‌سازد، کاهش شتاب روند نرخ رشد مازاد محصولات کشاورزی عرضه شده به بازار، از ۸/۳ درصد در دهه ۱۹۶۰ به ۵/۵ درصد در دهه ۱۹۷۰ را می‌توان نشانه افزایش سریع مصرف خانوارهای کشاورزی (روستایی) در دوره اخیر دانست - زیرا در این دوره بازده و تولید کشاورزی نرخ رشد بالاتری داشته است.<sup>(۳۱)</sup> افزایش سریع مواد غذایی در این دوره، غالباً نشانه کاهش رشد و ضعف عملکرد بخش کشاورزی تلقی شده است. البته اطلاعات و ارقام جدول ۸ چنین امری را تأیید نمی‌نماید.<sup>(۳۲)</sup> طبق این اطلاعات، این پدیده تا حدی معلول افزایش شتاب نرخ رشد تقاضای مواد غذایی در بخش غیر کشاورزی و بیشتر نتیجه فشار بر عرضه به سبب کند شدن



رشد مازاد محصولات کشاورزی عرضه شده به بازار بوده است که این خود از افزایش رشد مصرف در خود بخش کشاورزی حاصل شده است.<sup>(۳۳)</sup> دسترسی به منابع ارزی فراوان، کاهش فشار بر مصرف را از طریق واردات ممکن ساخت و حتی از طریق اعطای سوبسیدهای کلان اثر فشارهای تورمی بین‌المللی کاهش داده شد. یکی از جنبه‌های مهم توسعه کشاورزی ایران بعد از سال ۱۹۶۳، از نظر نقش آن در بعد عرضه رشد اقتصاد، عبارت است از کاهش بی‌ثباتی قیمت مواد غذایی و رفع اثرات نامطلوب افزایش قیمت غذا بر مزدهای صنعتی.<sup>(۳۴)</sup>

## ۵. اشتغال و توزیع درآمد

جنبه‌های دیگر تحول کشاورزی ایران در این دوره، که بر رشد و تحول کل اقتصاد تأثیر مهمی گذاشت، اثرات توزیع درآمد و اشتغال‌زایی آن بود. چنانکه پیش از این گفتیم، الگوی مالکیت زمینی که بعد از اصلاحات ارضی پدید آمد، وارث توزیع بسیار نابرابر قطعات مورد تصرف زارعین پیش از دوره اصلاحات ارضی بود. سیاست‌های دولت مانند خارج کردن مزارع مکانیزه از شمول قانون اصلاحات ارضی و تشویق یکپارچه ساختن اراضی، توزیع نابرابر زمین تحت تصرف اشخاص را بیش از پیش شدت بخشید. جدول ۹ نشان می‌دهد که چگونه طی سالهای ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۴ وضع توزیع زمین به سرعت خرابتر شده است. همان‌طور که در جدول مشاهده می‌شود، از نزدیک به ۵ میلیون هکتار زمین جدیدی که بین سالهای ۱۹۶۰ و ۱۹۷۴ زیرکشت درآمده است، حدود ۴ درصد آن در دست ۲۰ درصد از بزرگترین زمینداران بوده است و ۶۰ درصد پایین زمینداران تنها از ۱/۴ درصد اراضی افزوده شده بهره‌مند شده‌اند و ۴۰ درصد پایین در این فرایند، مقداری از زمینهای خود را از دست داده‌اند. زمین که مهمترین دارایی در بخش کشاورزی است (بویژه با توجه به اینکه دامداری ایران به طور عمده در مناطق عشایرنشین متمرکز بوده و به شیوه شبانی اداره می‌شده است)، تأثیر مستقیمی بر توزیع درآمد در بخش کشاورزی خواهد داشت. البته توزیع درآمد باید کمتر از مالکیت زمین نامتعادل باشد، زیرا باروری و بازده زمین در اراضی کوچک بیشتر است و همچنین کشاورزان فقیر از طریق کارگری و مزد کارشان نیز درآمدی کسب می‌نمایند. البته روند توزیع درآمد در طول زمان از تغییرات وضعیت توزیع زمین به شدت متأثر



جدول ۹. توزیع دهکی زمین برحسب طبقه بهره‌برداری: ۱۹۶۰-۱۹۷۴

میزان زمین زیر کشت ۱۹۶۰-۱۹۷۴	مقدار زمین زیر کشت (ب) ۱۹۷۴	مقدار زمین زیر کشت (الف) ۱۹۶۰	اندازه بهره‌برداری (هکتار)	طبقه بهره‌برداران
۰/۴	۳/۴	۵/۱	کمتر از ۲	پایین‌ترین ۴۰ درصد
۴/۱	۱۰/۸	۱۱/۰	کمتر از ۵	پایین‌ترین ۶۰ درصد
۱۶/۷	۲۵/۰	۲۸/۷	۱۰ تا ۲	دومین ۴۰ درصد
۱۶/۳	۲۸/۴	۳۳/۸	کمتر از ۱۰	پایین‌ترین ۸۰ درصد
۸۳/۷	۷۱/۶	۶۶/۲	بزرگتر از ۱۰	بالا‌ترین ۲۰ درصد
۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	همه	کل
	۱۹۷۴ ۰/۶۹۵۵	۱۹۶۰ ۰/۶۹۹۰		ضریب جینی در مورد توزیع تصرفات زمین

یادداشتها: الف، اندازه گروههای بهره‌بردار، برآوردهای تقریبی است، چه بین دهک (decile) و طبقه‌بندی اراضی برحسب اندازه تداخل وجود دارد.  
ب، سهم هر گروه از طریق برآوردن (fitting) منحنی توزیع تراکمی در اطلاعات مربوط به گروهها محاسبه شده است. منحنی توزیع پارتو (Pareto) در پایین‌ترین، بالاترین فاصله‌ها برآورد شده و معادله‌های چند مجهولی درجه ۳ برای بقیه فاصله‌ها به کار رفت. روشهای برآوردن منحنی همان روش کاکوانی (Kakwani) است.  
مأخذ: همان مأخذ جدول ۲.

خواهد شد.

بی‌شک عوامل دیگری نیز بوده‌اند که در این دوره به تشدید نابرابری توزیع زمین کمک کرده‌اند. افزایش درآمد ناشی از بهبود رابطه مبادله باید کشاورزان ثروتمند را که مازاد محصول بیشتری به بازار عرضه می‌کرده‌اند، بیشتر متفع کرده باشد. همچنین همان طور که اشرف و صفایی می‌گویند (۱۹۷۷)، بخش عمده‌ای از اعتبارات دارای سوبسید و نهاده‌های دیگر که از طریق شرکتهای تعاونی روستایی توزیع می‌شد، مورد استفاده کشاورزان ثروتمندی بود که بر هیئت مدیره این شرکتها مسلط بودند. تشویق دولت از زراعت مکانیزه که تقاضا برای کارگر را در اراضی زیر کشت جدید کاهش می‌داد (Nowshirwani, 1977)، علی‌القاعده باید درآمد کارگران روزمزد را که بیشتر از خانوارهای نهیدست بخش کشاورزی بودند، کاهش داده باشد.<sup>(۳۵)</sup> به علت اینکه بر زمین و درآمدهای کشاورزی مالیاتی بسته نمی‌شد، دولت وسیله مستقیمی برای جلوگیری از توزیع نامناسب درآمد در اختیار نداشت. از آنجا که ارقام و اطلاعات قابل اعتمادی در مورد توزیع



درآمد در بخش کشاورزی در اختیار نیست، توزیع مخارج مصرفی خانوار در نواحی روستایی را به عنوان شاخص تغییرات توزیع درآمد کشاورزی در دوره سالهای ۱۹۶۳-۱۹۷۶ به کار برده ایم.<sup>(۳۶)</sup> همان طور که جدول ۱۰ نشان می دهد، در این دوره، مخارج مصرف به سرعت در گروههای درآمدی بالای خانوارهای روستایی تمرکز می یابد<sup>(۳۷)</sup> - بویژه بالاترین ۲۰ درصد خانوارها که در این دوره سهم خود را از مخارج مصرف به بیش از ۱۰ درصد افزایش دادند.<sup>(۳۸)</sup> جنبه دیگری از توسعه کشاورزی، که به موضوع توزیع درآمد ارتباط داشت، ضعف اثر اشتغالزایی رشد کشاورزی بود. به رغم افزایش ۵۰ درصد مساحت قابل کشت در سالهای ۱۹۵۹ تا ۱۹۷۴، اشتغال در بخش کشاورزی رشدی نکرد. صحیحترین ارقام مربوط به اشتغال، ارقام سرشماری جمعیت است که نشان می دهد بین سالهای ۱۹۶۶ و ۱۹۶۷، اشتغال در بخش کشاورزی ۱۱/۵ درصد کاهش یافت - از ۳/۳۸ میلیون به ۲/۹۹ میلیون نفر، در حالی که در همان دوره زمینهای زیر کشت انواع محصولات ۲۵ درصد رشد کرد. حتی با چنین نرخ سریع افزایش ضریب زمین به نیروی کار، در میانه دهه ۱۹۷۰ کارگران بی زمین و زارعین بسیار تهیدست که اشتغالشان فصلی یا تصادفی بود و بازدهی و استاندارد زندگی بسیار پایینی داشتند، بیش از ۶۰ درصد خانوارهای روستایی را تشکیل می دادند.<sup>(۳۹)</sup> این خانوارها سپاه ذخیره نیروی کار بودند که در دوره سرمایه گذاری سریع سالهای ۱۹۶۳ تا ۱۹۷۷ مدام مورد بهره برداری بخش شهری قرار می گرفتند.<sup>(۴۰)</sup>

جدول ۱۰. توزیع مخارج مصرفی خانوار در نواحی روستایی: ۱۹۶۳-۱۹۷۶

				مخارج خانوار طبقه بر پایه دهکها (الف)
۱۹۷۶	۱۹۷۳	۱۹۷۰	۱۹۶۳	
۱۳/۵	۱۵/۹	۱۷/۱	۱۹/۴	پایین ترین ۴۰ درصد
۲۷/۳	۳۰/۱	۳۱/۳	۳۵/۹	پایین ترین ۶۰ درصد
۷۲/۷	۶۹/۹	۶۸/۷	۶۴/۱	بالاترین ۴۰ درصد
۵۲/۲	۴۷/۵	۴۶/۱	۴۲/۴	بالاترین ۲۰ درصد
۰/۴۷۳	۰/۴۱۵۳	۰/۴۱۴۰	۰/۳۴۴۰	ضریب جینی

یادداشتها: الف. روشهای محاسبه همانند جدول ۹.  
مأخذ: مرکز آمار ایران، بررسی بودجه خانوار در مناطق روستایی، ۱۹۶۳-۱۹۷۱.



## ۶. خلاصه و نتیجه

خلاصه اینکه نخستین پیامد درخور توجه تحولات ارضی بعد از سال ۱۹۶۳، از میان رفتن مانع عرضه مواد غذایی بود که در دهه ۱۹۵۰ منشأ اصلی بی‌ثباتی به شمار می‌رفت. این امر، ابتدا از طریق رشد سریع مازاد محصول بخش کشاورزی که به بازار عرضه می‌شد و به تدریج به نحو روزافزونی در دهه ۱۹۷۰ از راه رشد و افزایش واردات تحقق یافت. به نظر می‌رسد که رشد واردات مواد غذایی در طول دهه ۱۹۷۰ به سبب مصرف فزاینده مواد غذایی توسط خانوارهای بخش کشاورزی که در نتیجه آن مازاد محصول عرضه شده به بازار کاهش یافت صورت گرفته باشد، نه آن طور که ادعا می‌شود به سبب کاهش سریع رشد بازده محصولات کشاورزی. بخش کشاورزی علاوه بر تولید غذا برای بخش شهری (که در بودجه مزد بگیران شهری قلم عمده‌ای به حساب می‌آمد)، با عرضه نیروی کار عظیمی به بازار کار شهری، به رشد اقتصاد کشور کمک می‌کرد. برعکس عقیده رایج، بخش کشاورزی در این دوره به سبب جهتگیری دولت به سوی صنعتی شدن در مضیقه مالی قرار نگرفته است. نشانه‌های موجود حاکی از آن است که در سراسر دوره، جریان خالص منابع مالی به این بخش مثبت بوده است. با اینکه کفایت و کارایی استفاده از این منابع خارجی (بیرونی)، بویژه در مورد سرمایه‌گذاری مستقیم دولت مورد تردید قرار گرفته، شواهد موجود حاکی از آن است که روستاییان دارای دارایی متوسط با روستاییان ثروتمند - که بعد از اصلاحات ارضی از نظر مقدار زمین و محصول بر بخش کشاورزی تسلط داشتند - با افزایش استفاده از نهاده‌های فنی و ایجاد نرخ رشد مناسب در محصولات، به برنامه بخش کشاورزی پاسخ مثبت دادند. البته اصلاحات ارضی نتوانست عطش موجود در نواحی روستایی را برای داشتن زمین و زمین بیشتر فرو بنشاند، بلکه تحولات این بخش در نخستین دهه بعد از اصلاحات ارضی موجب تشدید این پدیده شد و همان طور که گفته شد ۴۰ درصد پایین زارعین، از نظر مقدار زمین تحت تصرف بخشی از زمینهای خود را از دست دادند. توزیع درآمد نیز در بخش کشاورزی نامتعادلتر شد، زیرا زمینهای جدید زیر کشت در آمد و افزایش درآمد بخش در دست قشرهای بالاتر خانوارهای بخش کشاورزی متمرکز گردید.

به نظر می‌رسد که توسعه بخش کشاورزی در این دوره، راه معمول و مرسوم توسعه کشاورزی



سرمایه‌داری را پیموده باشد، که در چنین مسیری می‌توان انتظار داشت که قدرت مالی دهقانان روز به روز با هم متفاوت گردد، زمینهای بیشتری در دست گروههای دهقانی کوچکتری متمرکز گردد و قدر نسبی و مطلق نیروی کار کشاورزی رو به کاهش برود. مقایسه این مسیر رشد با شیوه‌های دیگر سازماندهی تولید کشاورزی، مانند شیوه‌های اشتراکی و میزان موفقیت احتمالی آن کاری ذهنی و نظری و فاقد ارزش عملی است، زیرا چنین شیوه‌های از بیخ و بن متفاوتی با واقعتهای سیاسی آن روز ایران سازگار نبوده است. حتی توزیع عادلانه‌تر زمین از طریق تعیین سقف برای مساحت زمین هر کس (که متضمن درگیر شدن با ساخت قدرت در درون روستاها بود) بدون بسیج کامل قشرهای تهیدست جامعه روستایی ممکن نبوده است.

البته حتی در درون چارچوب سرمایه‌داری موجود، میدان وسیعی برای دخالت دولت وجود داشت که برخی جنبه‌های نامطلوب تحولات ارضی را محدود سازد و عملکرد رشد بخش را بهبود بخشد. از این نظر، نوشتارهای موجود درباره کشاورزی ایران، بر نکته‌های زیر تأکید می‌ورزد: الف) نیاز به تخصیص بخش بیشتری از اعتبارات و هزینه‌های عمرانی دولت به بخش کشاورزی، ب) بهبود مجاری توزیع اعتبار و وجوه عمرانی، تا منافع مربوط به تولیدکنندگان واقعی برسد، ج) تغییر جهت مخارج دولت از طرحهای نمایشی که توجیه اقتصادی کافی ندارند به طرحهای مولد و مؤثرتر، د) عدم تمرکز فرایندهای تصمیم‌گیری و تأسیس نهادهای روستایی دموکراتیک‌تر به عنوان پیش‌شرط تحقق این هدفها. کمبودهای مشخصتر دیگری را نیز می‌توان نام برد که حتی بدون دست زدن به تغییرات اساسی نهادی و سیاسی تا حدی می‌توانسته‌اند بر طرف گردند. یکی از این کمبودها که در نوشتارهای موجود مورد توجه کافی قرار نگرفته است، نبودن یک نظام مؤثر مالیات بر درآمد و زمین در بخش کشاورزی است. چنین نظام مالیاتی مؤثری نه تنها می‌تواند جلو بدتر شدن توزیع درآمد را در بخش کشاورزی بگیرد، بلکه وضع مالیات بر زمین که اجرای آن آسانتر است، سبب می‌شود که زمین کشاورزی به شکل کارآمدتری مورد استفاده قرار گیرد (نگاه کنید به: Kaldor, 1962). اقدامهای دیگری نیز برای افزایش جذب نیروی کار در بخش کشاورزی ممکن بوده است. اراضی وسیع جدید زیر سدها، به جای کشت و صنعتهای بزرگ، می‌توانست در قطعاتی به اندازه معقول بین دهقانان تقسیم شود.<sup>۱</sup> دولت به جای تشویق مکانیزه کردن و انتخاب

۱. اراضی زیر سدها معمولاً اراضی جدید نبودند، بلکه بیشتر آنها پیش از ایجاد سد در دست دهقانان و خرده مالکان بودند. نویسنده محترم در این مورد احتمالاً دچار اشتباه شده است - م.



تکنولوژی کم کارگر<sup>(۳۱)</sup> می‌توانست به تکنولوژی مناسب برای بهره‌برداری بیشتر از زمین روی آورد - مانند ایجاد شبکه‌های کوچک آبیاری و استفاده فشرده تر از کود و سم و بذراصلاح شده و تشویق دهقانان به برداشت چند محصول از یک زمین.<sup>(۳۲)</sup> به کار گرفتن کارگران کشاورزی نیمه شاغل در برنامه‌های عمرانی دولتی در مناطق روستایی می‌توانست به افزایش اشتغال مولد در میان کارگران کشاورزی بی‌زمین و زارعین تهیدست کمک کند.<sup>(۳۳)</sup>

شرط بدیهی برای توفیق چنین سیاستهایی این است که میزان محصول در واحد سطح افزایش یابد، به نحوی که بازدهی کار کارگر بر مصرف کارگران وارد کارنده و وابستگان تحت تکفل آنها پیشی گیرد. در غیر این صورت، رشد عرضه محصولات به بازار با کندی می‌گراید و بر رشد اشتغال در بخشهای دیگر اقتصاد در سطح دستمزدهای واقعی موجود تأثیر منفی می‌گذارد. البته، در مورد ایران، که این نوع تغییرات جزئی در عرضه غذای مورد مصرف جمعیت شهری با استفاده از درآمد نفت از طریق واردات مواد غذایی جبران می‌شده است، شرط مذکور دست کم در کوتاه‌مدت و میان‌مدت صادق نیست. ترکیبی از اقدامهای یاد شده، وضع مالیات بر مشاغل پر درآمد و ایجاد اشتغال مولد برای قشرهای تهیدست کم درآمد، می‌تواند حتی بر موازنه پرداختها تأثیر مثبت بگذارد - از طریق تحدید مصارف تجملی صاحبان درآمد بالا و افزایش تولید کشاورزی.

لازم به یادآوری است که این نوع سیاستها به تنهایی نمی‌توانسته‌اند مسئله اصلی درازمدت کشاورزی ایران را یعنی کم کاری و توان تولید پایین که به تهیدستی ۶۰ درصد نیروی کار روستایی انجامیده است، حل نماید. از نظر تاریخی، بهبود عمده در توان تولید نیروی کار شاغل در بخش کشاورزی با انتقال نیروی کار از بخش کشاورزی به بخشهای صنعت و خدمات همراه بوده است. در ایران، حتی در سالهای میانی دهه ۱۹۷۰، بیش از ۴۰ درصد نیروی کار هنوز در بخش کشاورزی مشغول بود، که به موازات رشد اقتصادی، خروج نیروی کار از این بخش، ضرورت می‌یافت. چنین انتقال نیروی کاری، هم به صورت نسبی و هم به صورت قدر مطلق می‌تواند زمینه ساز رشد سریع بهره‌زایی نیروی کار در خود بخش کشاورزی نیز باشد.<sup>(۳۴)</sup> بنابراین، سیاستهای بالا باید به صورت اقدامهای میازمدت برای بهبود وضع اشتغال و توزیع درآمد با شمار آیند، در حالی که در درازمدت مازاد نیروی کار بخش کشاورزی باید از طریق رشد بخشهای دیگر اقتصاد جذب گردد.<sup>(۳۵)</sup>



با توجه به نرخ رشد سریع جمعیت (۲/۹ درصد در سال)، چنین اقدامهایی، بویژه انتخاب مسیر رشد تکنولوژیک مناسبی در کشاورزی، اهمیت بسیار داشت. انتخاب سیاستهای یادشده در کوتاهمدت و میانمدت نه تنها با توجه به ملاحظات آسایش اجتماعی<sup>۱</sup>، بلکه با ایجاد بازار وسیع داخلی برای بخش صنعت، برای رشد پایدار صنعتی و رشد درازمدت اشتغال در بخشهای غیر کشاورزی اقتصاد، ضرورت داشته است. همانطور که در کتاب خود (Karshenas, 1990) بحث کرده‌ام، در حالی که بخش کشاورزی در جانب عرضه تنگناهای عمده‌ای برای رشد صنعت ایجاد نکرده، در جانب تقاضا رشد ناموزون<sup>۲</sup> بخش صنعت را که به طور ذاتی بی ثبات بود، تشدید نموده است.

#### یادداشتها

۱. برای آگاهی از مرور جدیدی که بر این نوشتارها شده و نیز منابع بیشتر، نگاه کنید به: Hakimian, 1988.
۲. یادآور می‌شویم که ارتباط بین درآمد نفت و محرومیت کشاورزی از منابع، با آنچه نظریه‌های اخیر معروف به "بیماری هلندی" مطرح می‌کنند متفاوت است. در نظریه‌های اخیر، خرج درآمد نفت در اقتصاد داخلی به بالا بردن نرخ ارز می‌انجامد که فعالیتهای مربوط به کالاهای تجارتمی، مانند کشاورزی و صنعت را بدون ارتباط با سیاست صنعتی دولت از جریان خارج می‌سازد. برای مثال، نگاه کنید به: Meade and Russell, 1975; Corden, 1984. البته این نتیجه‌گیری کاملاً به فرضهای اشتغال کامل نیروی کار و تکنولوژی ثابت بستگی دارد که با واقعیتهای اقتصاد ایران در دوره مورد بحث سازگار نیست. برای تفصیل بیشتر، نگاه کنید به: Karshenas, 1990.
۳. طبق نظر ایوانف (Ivanov, 1977: 209-10) در سالهای بحران اقتصادی و سیاسی آغاز دهه ۱۹۶۰، در برخی مناطق نشانه‌های ناآرامیهای دهقانی مشاهده می‌شد. البته این وضعیت به مناطق خاصی از شمال کشور محدود بود و هنوز کن نظام مناسبات ارضی کشور در معرض تهدید جدی قرار نگرفته بود. نگاه کنید به: Ashraf and Banuazizi, 1980; Abrahamian and Kazemi, 1978; Halliday, 1979: 108-9.



۴. نگاه کنید به: Fisher, 1968: ch.21. مسئله مالکیت زمین در آستانه اصلاحات ارضی، در شرایطی که آمار و اطلاعات دقیقی از وضع اراضی در دست نبود، همیشه مورد بحث و مجادله بوده است. البته از ۵۱۳۰۰ دهی که در سرشماری سال ۱۹۵۶ شمارش شده‌اند، اراضی خالصه ۱۰ درصد، اراضی سلطنتی حدود ۴ درصد، اراضی موقوفه حدود ۱۰ درصد، و املاک شخصی ۷۶ درصد آن بوده است. طبق برآوردی که شده است، بیش از ۵۵ درصد اراضی زیر کشت کشور به اربابان (مالکان بزرگ غایب) که معادل یک ده یا بیش از آن در تصاحب داشته‌اند تعلق داشته است (Ajami, 1973).
۵. اگر مساحت اراضی را در گروه نظام زمینداری مختلط بین سه گروه جدول ۱ تقسیم کنیم، توزیع مجموع مساحت بین مزارعه، اجاره مقطوع و خرده مالکی، به ترتیب، ۶۲/۱ درصد، ۹/۵ درصد، و ۲۸/۴ درصد خواهد بود.
۶. مزارعه سنتی بر پایه تقسیم محصول بین مالک و زارع برحسب پنج عامل تولید، یعنی زمین، کار، آب، بذر و گاو، استوار بود. با اینکه این ترتیب اساس تقسیم محصول را تشکیل می‌داد، شیوه عمل برحسب نوع محصول، نوع زمین، و تفاوت نهاده‌ها فرق می‌کرد. سهم مالک بین ۲۰ تا ۸۰ درصد محصول بود. نگاه کنید به مقاله دمین<sup>۱</sup> که در کتاب عبوی چاپ شده است (Issawi, 1971: 221-4) و لمبتون (Lambton, 1953: 306-29). در مورد بیگاری و تعهدات دیگر، نگاه کنید به لمبتون (Lambton, 1953: 330-6). جملگی برآند که مالکان بزرگ و رباخواران به اشکال مختلف زارعین را می‌دوشیدند، به نحوی که زندگانی آنها در حد بخور و نمیری می‌چرخید (Demin, op.cit; Lambton, 1953: 379-92; Vreeland, 1957: 194-5).
۷. با اینکه سازمان کار، بویژه بین زارعان سهم بر در مناطق شمال و جنوب شرق بر پایه تشکیل گروههای زراعی به نام بُنه و صحرا و مانند آن استوار بود، حق تملک (نسق) جنبه خانوادگی داشت. منشأ زراعت گروهی در این مناطق نیمه خشک به سازمان اشتراکی سنتی روستاها ردیابی شده است، اما این گروهها هنوز هم در تأمین آب (بویژه نگهداری قناتها) نقشی ایفا می‌کردند و در عین حال اربابان از آنها به شکل ابزار کنترل استفاده می‌کردند. نگاه کنید به: Ono, 1967; Safi Nezhad, 1977.
۸. این خانوارها از طریق مزدوری در فصلهای پرکاری کشاورزی، زندگانی بخور و نمیری داشتند. این خود نمونه‌ای بود از هدر رفتن بخش عظیمی از نیروی کار در بخش کشاورزی ایران در دوره مورد بحث. نگاه کنید به نتیجه بررسی سال ۱۹۵۴ مطالعه شناسایی به منظور تشخیص امکانات توزیع عادلانه تر جمعیت کشاورز ایران بر روی زمینهای قابل کشت گزارش شده در: Keddie, 1968.
۹. غالباً ادعا می‌شود که عامل اصلی عدم بهره‌گیری کامل از زمین و نیروی کار در کشاورزی ایران، کمبود آب است. اما دلایل قوی در دست است که در دهه ۱۹۵۰ و اوایل دهه ۱۹۶۰، بهره‌برداری نامطلوب از



منابع آب حتی در شیوه‌های سنتی آبیاری نیز وجود داشته است. یکی از کارشناسان با تجربه آبیاری در آغاز دهه ۱۹۶۰ گفته است که "حدود یک چهارم قنات‌ها غیر قابل استفاده یا رها شده‌اند؛ اگر قنات‌های دایر تحت مراقبت بیشتری قرار گیرند و قنات‌های ویران آباد شوند - که امری ممکن است - مجموع میزان آب موجود می‌تواند سه برابر گردد. این مقدار آب تقریباً برابر خواهد بود با آب رودخانه نیل در قاهره ... و خواهد توانست احتیاجات آبیاری دو برابر محصولات کشور را تأمین نماید" (H. Gablot, "Le probleme de L'eau en Iran", 1962 in Issawi, 1971:219).

۱۰. برای آگاهی از چهار مرحله برنامه اصلاحات ارضی، نگاه کنید به: Lambton, 1969; Ashraf and Banuazizi, 1980; Shams, 1973; Keddie, 1968. نتیجه نهایی اصلاحات ارضی، از لحاظ نظام زمینداری، فروش زمین به زارعین سهم‌بر به اقساط درازمدت یا تقسیم زمین بین ارباب و رعیت بر پایه رسم سنتی تقسیم محصول بود. در خرید زمین، دولت بین ارباب و رعایا به صورت واسطه عمل می‌کرد یعنی زمین را از ارباب می‌خرید و به اقساط برابر ۱۵ ساله به رعایا می‌فروخت. در حالی که نقشه‌بردارهای ثبتی ارضی کشاورزی در دست بوده، به خاطر سرعت عمل، توزیع زمین بین زارعین بر پایه نسق روستاها انجام شد. قابل یادآوری است که حتی اگر کارایی و کفایت اداری هم وجود داشت باز هم احتمال نمی‌رفت که با توجه به ماهیت رژیم و وضع سیاسی کشور، دولت در توزیع سنتی قطعات زمین مورد تصرف روستاییان در سطح ده دخالت نماید. اگر دولت به توزیع مجدد و تعدیل میزان مالکیت املاک دست می‌زد در روستاها آشوب و آشفتگی ایجاد می‌شد و بسیج قشرهای زارعین تهدیدست ضرورت پیدا می‌کرد که چنین وضعی برای رژیم ایران مصیبت‌بار می‌بود.

۱۱. البته تحولات در شکل زمینداری که در جدول ۱ نشان داده شده است، به طور کامل با برنامه اصلاحات ارضی تبیین نمی‌شود. اصلاحات ارضی ۱۰ درصد روستاها را دربرگرفت که ۳۰ درصد آنها روستاهایی بودند که بخشی از آنها مشمول برنامه شده بودند. طبق یک برآورد، ۴۰ درصد زمینها به رعایای سهم‌بر منتقل گردید. (Ashraf and Banuazizi, 1980).

۱۲. در تفسیر مقوله "خرده مالک" در جدول باید دقت کافی مبذول شود. این گروه همانهایی هستند که در سرشماری کشاورزی "بهره‌بردارهای اختصاصی" نامیده شده‌اند. خیلی احتمال دارد که کشاورزان ثروتمند دست کم بخشی از زمینهای خود را برای بخشی از سال به زارعین تهدیدست اجاره داده باشند. وجود فراوان زمینهای کوچکی که معاش بخور و نمیر صاحبان خود را تأمین نمی‌کنند توأم با نسبت پایین کارگر روز مزد به کارگر خانوادگی (یادداشت ۲۷ را ملاحظه فرمایید)، نشانه آن است که چنین ترتیبات و فعالیتهایی باید خیلی رواج داشته باشد. با توجه به مسائلی که در نظارت بر کارگر روز مزد در کشاورزی عقبمانده وجود دارد، برای کشاورز ثروتمند، اجاره زمین بیش از گرفتن کارگر روز مزد جاذبه دارد. این امر



- در اطلاعات و ارقام جدولهای ۱ و ۲ منعکس نیست. با این همه، این جدولها قطع یکبارۀ ریشه نظام ستی ارباب و رعیتی را در کشاورزی ایران به خوبی نشان می‌دهد.
۱۳. تشکیل شرکتهای سهامی زراعی یکی از اقدامهای مهم مرحله سوم اصلاحات ارضی بود که هدف آن یکپارچه ساختن قطعات کوچک زمین خانوادگی بود. تمام زمینهای زارعین ساکن روستاهای منتخب به تصرف شرکتهای سهامی درآمد که توسط مدیری که از جانب دولت منصوب می‌شد، اداره می‌گردید. به زارعین، متناسب بازمینی که داشتند، سهام واگذار می‌شد. شرکتهای سهامی زراعی کاملاً مکانیزه بودند و تنها از کارگر روزمزد استفاده می‌کردند. تا سال ۱۹۷۶، ۸۵ شرکت سهامی زراعی، شامل ۷۷۸ روستا و ۳۲۵۰۰ سهامدار و ۳۱۰۰۰۰ هکتار زمین تأمین شده بود. در سال ۱۹۷۵، استفاده از تراکتور و کمباین، به ترتیب، در ۱۰۰ درصد و ۹۵ درصد اراضی زیر کشت در قلمرو شرکتهای سهامی زراعی رسیده بود. شرکتهای تعاونی تولید از نظر هدف و روشهای زراعی شبیه شرکتهای سهامی زراعی بودند با این تفاوت که کشاورزان همچنان مالک زمین خوبتر بودند و در اداره امور شرکت نقش فعالتری ایفا می‌نمودند. تا سال ۱۹۷۰، ۲۴ شرکت تعاونی تولید، شامل ۱۸۱ روستا، ۵۸۰۰۰ نفر عضو و ۴۶۰۰۰ هکتار زمین تشکیل شده بود. واحدهای کشت و صنعت، شرکتهای خصوصی، دولتی یا مختلط بودند که در حوالی اواخر دهه ۱۹۶۰ و اوایل دهه ۱۹۷۰ بیشتر با مشارکت سرمایه خارجی به منظور تولید محصولات تجارتنی<sup>۱</sup> در مزارع مکانیزه خیلی بزرگ (بیش از ۵۰۰۰ هکتار) در اراضی زیر سدها تأسیس شده بودند. شرکتهای کشت و صنعت، بررغم دریافت سوبسیدهای کلان دولتی، به سبب مسائل کارگری و مدیرنی ناموفق از آب درآمدند. نگاه کنید به: Ashraf et al., 1977, 1980; Afshar, 1981.
۱۴. رابطه مبادله درآمد با این فرمول بیان می‌شود  $TT = X_a \left( \frac{1}{P_m} - \frac{1}{P_x} \right)$  که در آن  $X_a$  مازاد محصول کشاورزی عرضه شده به بازار (به قیمتهای جاری) است.  $P_m$  شاخص بهای خریدهای بخش کشاورزی از بخشهای دیگر، و  $P_x$  شاخص بهای مازاد عرضه شده به بازار کشاورزی است. برای آگاهی از جزئیات بیشتر و روشهای اندازه گیری، نگاه کنید به: Karshenas, 1990.
۱۵. شامل تأثیر مخارج انتقالی خالص از طریق سوبسیدهای دولتی و مالیاتهای غیر مستقیم. یانه‌های ما در مورد افزایش چشمگیر درآمد ناشی از بهبود وضع رابطه مبادله در کشاورزی ایران در این دوره مغایر باور عمومی و حتی برخی دیدگاههای کارشناسی درباره کشاورزی ایران است. برای مثال: Ashraf and Banuaziz, 1980 چنین داورهای نادرستی ممکن است به سبب عدم توجه به سوبسیدهای عظیمی باشد که بخش کشاورزی، چه به صورت کالاهای مصرفی و چه به صورت کالاهای واسطه‌ای، گرفته است. همچنین عدم توجه به رشد سریع بازدهی یا بهره‌زایی نیروی کار در بخش صنعت که ممکن است به مصرف کنندگان منتقل شده باشد.



۱۶. تاجایی که جریان خروجی منابع از طریق انتقالهای بودجه‌ای مورد نظر است، باید یادآور شد که مالیات بر زمین و مالیاتهای مستقیم درآمدهای کشاورزی در این دوره وجود نداشته است. نگاه کنید به: Grove, 1970.

۱۷. روش محاسبهٔ مازاد خالص کشاورزی در کار کارشناس (Karshenas, 1990) به تفصیل آمده است.

۱۸. آشکار است که محاسبهٔ جریان خالص منابع، بستگی به این دارد که بخش کشاورزی را چگونه تعریف کنیم. از این جهت، لازم است بدانیم که انتقالهای به نسبت مهم بودجه‌ای، مانند هزینه‌های جاری دولت برای بخش کشاورزی و سوبسیدها از طریق اعطای اعتبارات کم بهره در این جدول به حساب نیامده است - دومی به سبب شکل ارقام و اطلاعات و اولی به سبب وجود ابهام در تعریف موضوع که در نتیجه اعتراض‌انگیز خواهد بود.

۱۹. نمایش ریاضی جنبهٔ مالی یا سهم محصول خالص بخش کشاورزی (F)، به شرح زیر است:

$$F = (X_a - m_a) = f_a + t_a + T T$$

که در آن  $X_a$ ،  $m_a$ ،  $f_a$ ،  $t_a$  و  $T T$ ، به ترتیب، عبارتند از مازاد محصول عرضه شده به بازار، خریدهای خارج از بخش، جریان خروجی وجوهات از طریق نظام مالی، جریان خالص خروجی منابع از طریق انتقالهای بودجه‌ای و کاهش خالص درآمد ناشی از تأثیر رابطهٔ مبادله در بخش کشاورزی - همهٔ اینها با قیمتهای پایان سال پیش محاسبه شده‌اند. نگاه کنید به: Millar, 1970. به سبب نبود اطلاعات درست برای تمام دورهٔ مورد نظر، سمت راست معادله فوق، یعنی طرف مالی آن را محاسبه کرده‌ایم.

۲۰. نگاه کنید به: Ashraf, 1982; Katouzian, 1978; Shafa - eddin, 1980; ILO, 1972 Appendix D. طبق گزارشهای سازمان بین‌المللی کار، سرمایه‌های خصوصی بزرگ\* (مانند شرکتهای کشت و صنعت) از امکانات آب و زمین و حمایت دولت و گرفتن سوبسیدها (بوژه سرمایه‌گذارهای زیربنایی) به بهترین و مطمئن‌ترین وجه برخوردار بوده‌اند، در حالی که واحدهای کشاورزی کوچک شخصی از بیشتر این امکانات محروم بوده‌اند. مثلاً بخش بزرگی از هزینه‌های عمرانی تخصیص یافته به بخش کشاورزی در دههٔ ۱۹۶۰ برای ساختن سدها به کار رفت (دو برابر هزینه‌های عمرانی در بخشهای دیگر کشاورزی)، و اراضی زیر سدها هم به واحدهای بزرگ کشت و صنعت واگذار گردید. در برنامهٔ پنجم نیز حدود ۴۰ درصد هزینه‌های عمرانی بخش کشاورزی (بدون آبیاری) مستقیماً به شرکتهای کشت و صنعت و شرکتهای سهامی زراعی تخصیص داده شد.

۲۱. طبق نظر مهدوی (Mahdavy, 1970) بی‌کفایتی سازمانی در استفادهٔ کارآمد از منابع اقتصادی، وجه مشترک همهٔ دولتهای دارای درآمد "بادآورده" است<sup>۱</sup> و این بی‌کفایتی ناشی از آن است که دولت می‌تواند کمبودها و نقیصه‌های تشکیلاتی و مدیریتی را با درآمدهای فزایندهٔ نفت جبران نماید. از این

۱. منظور نویسنده از بادآورده (rentier states) دولتهایی هستند که درآمد بی‌رنج ثابتی دارند، مثل درآمد نفت یا درآمد ناشی از فروش مواد کانی دیگر - م.



نظر فراوانی منابع مالی و دسترسی آسان به بازارهای بین‌المللی برای خرید مواد غذایی لازم، ضرورت اقدام برای کارایی اداری و سازمانی در استفاده کارآمد از منابع کشاورزی را کمرنگ ساخته است. آنچه این نظر را تأیید می‌نماید، این است که به حکایت نثریات رسمی دستگاه برنامه‌ریزی در این دوره، برنامه‌های بخشی براساس جذب اعتبار توسط وزارتخانه یا دستگاه اجرایی مربوط ارزیابی می‌شدند، بدون اینکه به آثار و نتایج و پیامدهای اجرای برنامه‌ها توجهی مبذول شود. اگر وزارتخانه‌ای اعتباراتی را که در طول برنامه به آن تخصیص داده شده بود جذب نمی‌کرد، برنامه بخشی زیر تصدی آن وزارتخانه ناتمام و ناموفق به شمار می‌آمد.

۲۲. بیشتر نوشتارهای مربوط به کشاورزی ایران از کمبود اعتبار و نیروی انسانی شرکتهای تعاونی روستایی خبر می‌دهند که این کاستیها برای این شرکتهای گران تمام شده است. همچنین سخن از نقصها و کمبودهای تشکیلاتی و میزان و مدت وامهای آن در میان است. این ادعاها با توجه به عملکرد ناچیز برنامه‌های دیگر کشاورزی، موجه به نظر می‌رسند. البته تأثیر اعتبارات هنگامی که از طریق شبکه شرکتهای تعاونی به دهقانان رسیده است، نباید دست کم گرفته شود. این امر، تنها در چشم انداز تاریخ قابل درک است. تعداد اعضای شرکتهای تعاونی روستایی از ۷۵۰۰۰۰ نفر در سال ۱۹۶۳ به دو میلیون نفر در سال ۱۹۷۱ و سه میلیون نفر در سال ۱۹۷۷ رسید. بیش از ۷۰ درصد اعتبارات بانكهای تخصصی از طریق شرکتهای تعاونی روستایی بین زارعین توزیع شده است. در نمونه‌ای شامل ۳۳۹ روستا که در سال ۱۹۷۵ توسط سازمان برنامه مورد بررسی قرار گرفت، ۳۰ درصد زارعین از شرکتهای تعاونی روستایی و ۳۲ درصد از واسطه‌ها وام گرفته بودند. این ارقام را باید با ارقام ۱۹۶۰ مقایسه کرد که طبق سرشماری کشاورزی (وزارت کشور ۱۹۵۹-۱۹۶۰)، تنها ۴ درصد مجموع بهره بردارهای کشاورزی از منابع دولتی وام گرفته بودند.

۲۳. غالباً گفته می‌شود که نرخ رشد ۳ تا ۴ درصد اعلام شده در نشریه‌ها و گزارشهای رسمی این دوره مبالغه آمیز است و نرخ رشد واقعی بیش از ۲ درصد و حداکثر ۳ درصد نبوده است. برآوردهایی که ما از نرخ رشد محصولات عرضه شده به بازار کرده‌ایم، که مستقلاً از اطلاعات مربوط به بازده بخش گرفته شده است، نرخهای رسمی اعلام شده را تأیید می‌نماید. روند رشد مازاد محصول عرضه شده به بازار در دوره ۱۹۶۳ تا ۱۹۷۷، حدود ۶ درصد بوده است (Karshenas, 1990). با توجه به اینکه نسبت مازاد عرضه شده به بازار به ضریب ارزش افزوده در سال ۱۹۶۳، ۰/۵۲ بوده است، و با این فرض که تمام افزایش محصول در این دوره به بازار آمده باشد، متوسط نرخ رشد افزوده حدود ۴/۴ درصد به دست می‌آید که به برآوردهای مندرج در گزارشهای رسمی نزدیکتر است. چنانکه به زودی خواهیم دید، در طول دهه ۱۹۷۰، مصرف مواد غذایی خانوارهای روستایی به سرعت روبه افزایش گذاشت که به کاهش نسبت مازاد محصول به ارزش افزوده انجامید، و بنابراین نرخ یادشده باید برآورد محافظه کارانه‌ای از نرخ رشد محصول کشاورزی تلقی شود.



۲۴. تفاوت‌های زیاد منطقه‌ای از نظر حاصلخیزی خاک به سبب شرایط اقلیمی متفاوت، دادن تعریف کلی برای 'بخش قادر به ادامه حیات'<sup>۱</sup> که قابل تعمیم به همه مناطق باشد را ناممکن می‌سازد. طبق گزارش سازمان بین‌المللی کار (ILO, 1972 Appendix 29)، این بخش به طور تقریب مزارع بالای ۴ تا ۱۰ هکتار زمین زراعتی آبی و ۱۴ تا ۳۰ هکتار زمین دیم را، بسته به الگوی کشت انتخاب شده، در بر می‌گیرد.

۲۵. چنانکه ملاحظه شد، از چند پارگی فوق العاده زیاد واحدهای بهره برداری، این نتیجه به دست می‌آید که بخش بزرگی از مزارع بالای ۱۰۰ هکتار از آن دهقانان کامیاب است و نباید آنها را در گروه مزارع بزرگ مکانیزه تجارتمی سرمایه‌داران به شمار آورد. در اینجا به سبب طبقه‌بندی اطلاعات رسمی بر حسب اندازه بهره‌بردارها، 'پاره‌بخش قادر به ادامه حیات'<sup>۲</sup> کشاورزی دهقانی را اراضی ۵ تا ۱۰۰ هکتار می‌دانیم، با ذکر این نکته که این پاره‌بخش، شمار بزرگی از بهره‌بردارهای حاشیه پایین را در بر می‌گیرد (که از لحاظ مقدار محصول و مازاد محصولی که وارد بازار می‌نماید، وزن و اهمیتی ندارد) و نیز این پاره‌بخش تعداد کمی بهره‌بردارهای بالای ۱۰۰ هکتار را که از آن دهقان موفق است (و از لحاظ میزان بازده و محصولی که روانه بازار می‌نماید، اهمیت بیشتری دارد) شامل نمی‌شود.

۲۶. مازاد خالص کشاورزی به صورت واقعی (بعد از منظور نمودن تأثیر رابطه مبادله)، از ۱۴/۴ میلیارد ریال در سال ۱۹۶۲ به ۱۰۷/۵ میلیارد ریال در سال ۱۹۷۷ افزایش یافت که رشد متوسط سالانه آن ۱۵ درصد می‌شود (Karshenas, 1990). با توجه به ساختار کشاورزی ایران که بیش از ۹۰ درصد آن از دهقانان مالک زمین تشکیل شده است، و با توجه به اینکه بجز بهره‌ و امها مجرای مهم دیگری برای نشت مازاد به خارج از خود بخش وجود نداشته است، و علاوه بر این، بدنه اصلی بخش شامل کشتکاری (زراعت) دهقانی بود که تحرک سرمایه در آن به طور معمول اندک است، این ارقام می‌تواند نشانه میزان نرخ رشد نسبتاً بالای سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی باشد.

۲۷. هسته مرکزی این گروه، از دهقانان مستقل تشکیل شده است: ۵۰ درصد بهره‌بردارهای این گروه فقط از نیروی کار خانوادگی استفاده می‌کردند، و در ۴۴ درصد آن بخش بیشتر کار توسط کار اعضای خانواده انجام می‌شد. تنها در ۶ درصد از بهره‌بردارهای این گروه، بخش بیشتری از کارها توسط کارگران کشاورزی مزدبگیر انجام می‌شد. متأسفانه تحقیق کمی در مورد افزایش سرمایه در این پاره بخش مهم کشاورزی ایران انجام شده است، تنها مورد استثناء، کار مهدوی است (Mandavy, 1982) که مطالعه موردی جالبی درباره پویایی بهره‌بردارهای متعلق به کشاورزان ثروتمند را در اختیار می‌گذارد.

۲۸. از آنجا که ارقام جدول، افزایش موجودیهای انبار در این دوره را به شمار نیاورده است، رشد واقعی مازاد عرضه شده به بازار ممکن است از رقم ۸/۳ درصد بالاتر باشد.

۲۹. نرخ متوسط افزایش سالانه قیمت مواد غذایی در دوره ۱۹۷۰-۱۹۷۷ به ۱۱/۶ درصد رسید و حال آنکه

1. Viable Sector

2. Viable subsector



- این رقم برای دوره ۱۹۶۳-۱۹۷۰، ۱/۸ درصد بود. قیمت‌های جهانی مواد غذایی در دوره ۱۹۷۰-۱۹۷۴ به ۳۰/۳ درصد رسید. رقم نظیر برای دوره ۱۹۶۳-۱۹۷۰، ۰/۱ درصد بوده است.
۳۰. بعد از سال ۱۹۷۴، بررغم کاهش شاخص بهای واردات مواد غذایی، تورم بهای مواد خوراکی داخلی شتاب بیشتری به خود گرفت. در این دوره "روتق نفتی"، قیمت مواد خوراکی داخلی تحت فشار تورمی اقتصاد کشور افزایش یافت.
۳۱. با استفاده از ارقام متوسط مصرف غذای خانوار در مناطق روستایی که توسط مرکز آمار ایران انتشار یافته است، روند نرخ رشد ۱/۱ درصد و ۵/۲ درصد را برای مصرف واقعی غذای خانوارهای روستایی در دوره‌های ۱۹۶۰-۱۹۷۰ و ۱۹۷۰-۱۹۷۷ برآورد کرده‌ایم. اشتباه بودن ارقام مرکز آمار در بعضی سالها و رشد منفی مصرف سرانه در دهه ۱۹۶۰ که قابل توجیه نیست، بر صحت این ارقام سایه تردید می‌اندازد. سرعت افزایش روند نرخهای رشد تردیدپذیر نمی‌باشد. این امر با قراین دیگر نیز تأیید می‌گردد. دهه ۱۹۷۰ دوره نرخهای زیاد رشد درآمدهای واقعی در مناطق روستایی و بویژه در بین روستایان تهیدست است. این دوره، شاهد اوج گرفتن فعالیتهای جنبی مانند قالیافی و آجرپزی در نواحی روستایی بوده است (Madjid, 1983). این دوره همچنین مصادف است با توسعه فعالیتهای ساختمانی در شهرها که به میزان زیادی به نیروی کار کارگران مهاجر روستایی متکی بود. در دوره ۱۹۷۰-۱۹۷۷، دستمزد واقعی کارگران ساده (بی مهارت) ساختمانی از رشد سالانه ۱۹/۵ درصد برخوردار شد.
۳۲. تنها در طول سالهای ۱۹۷۵ تا ۱۹۷۷، نرخ رشد ارزش افزوده بخش کشاورزی به نحو چشمگیری کاهش یافت، در حالی که واردات غذا از سال ۱۹۷۰ به سرعت در مسیر صعودی افتاد. کاهش رشد محصولات تجارتي، مانند پنبه و چغندر قند نیز از سال ۱۹۷۰ مشاهده می‌شود (Karshenas, 1990). در مورد این کالاها، بویژه پنبه که کالای تجارتي صادراتی بود، سبب اصلی کاهش رشد، سیر صعودی هزینه تولید، پایین بودن نرخ ارز و عدم حمایت کافی دولت از قیمت‌ها در طول دوره روتق نفتی دهه ۱۹۷۰ شناخته شده است (Madjid, 1983; Jazayeri, 1987).
۳۳. تغییر در ساختار مصرف غذا در نتیجه افزایش سریع درآمدها می‌تواند دلیل دیگری برای رشد واردات در این دوره باشد.
۳۴. این امر درست نقطه مقابل تجربه پیش از اصلاحات ارضی در دهه ۱۹۵۰ است که در کتاب کارشناس بررسی شده است (Karshenas, 1990: Ch. 5).
۳۵. البته عوامل دیگری نیز در کار بودند که منشأ آنها خارج از بخش کشاورزی بود، مانند روتق بی سابقه ۱۹۷۳-۱۹۷۷ که با ایجاد اشتغال در بخش ساختمان و فعالیتهای جنبی دیگر در نواحی روستایی باید موجب افزایش درآمد خانوارهای تهیدست روستایی شده باشد. البته این امر روند بدتر شدن توزیع درآمد در جامعه روستایی را متوقف نکرد.



۳۶. توزیع درآمد در هر یک از سالها، نامتوازنتر از آن است که ارقام مخارج جدول نشان می دهد - به علت اینکه طبقات درآمدی پایین روستایان ایران، مقدار زیادی بدهکاری بالا آورده اند و ضریب پس انداز طبقات درآمدی بالا رو به افزایش گذاشته است. نگاه کنید به: Appendix C: ILO, 1972. ارقام مربوط به هزینه ها در اینجا از تحول توزیع درآمد در طول زمان حکایت می نماید.

۳۷. آشکار است که همه خانوارهای روستایی، کشاورز نیستند. با وجود این، توزیع درآمد در بین خانوارهای روستایی می تواند برای خانوارهای کشاورز نیز مورد استفاده قرار گیرد. تحلیل ما درباره نابرابری درآمد در نواحی روستایی نشان می دهد که بیش از ۷۰ درصد نابرابری ناشی از نابرابری درون خانوارهای کشاورزی است و ضرایب جنبی توزیع درآمد بین خانوارهای کشاورز و غیر کشاورز در مناطق روستایی خیلی نزدیک به یکدیگر است.

۳۸. با میل به مصرف ثابتی در بین تمام گروههای درآمدی در طول زمان، درصد تغییرات سهم مخارج مصرف و سهم درآمد دوش به دوش هم خواهد بود. با وجود این احتمال که رشد سریع درآمد در گروههای بالا می تواند میل به پس انداز آنها را افزایش دهد، تراکم درآمد می تواند بیش از آنچه باشد که جدول نشان می دهد. از طرف دیگر، چون دوره قرض کردن طبقات پایین بالأخره حدی دارد مخارج این طبقات نمی تواند پایه پای درآمد آنها افزایش یابد، زیرا باید سالهای بعد بدهی خود را بپردازند که این امر به صورت ترمزی در برابر عامل موفق عمل می نماید.

۳۹. نگاه کنید به: Ashraf and Banuazizi, 1980; Karshenas, 1990. طبق نتایج بررسی اشتغال سال ۱۹۶۸، متوسط روزهای کار نیروی کار کشاورزی، ۱۰۸ روز در سال بود. این رقم در طول زمان رو به کاهش می رفت و برای کارگران بی زمین احتمالاً خیلی کمتر از ۱۰۰ روز در سال بود (ILO, 1972: 26).

۴۰. برای محاسبه مهاجرت روستایان به شهرها و سهم کارگران مهاجر در نیروی کار شهری، نگاه کنید به: Karshenas, 1990; Hakimian, 1978.

۴۱. لازم به یادآوری است که کاربرد روزافزون روشهای کمتر منکی به کارگر، همه اش ناشی از تنوین دولت نبود (برای مثال، سوسبدهای ماشین آلات کشاورزی، اعطای اعتبار فراوان و کم بهره به کشاورزیهای بزرگ مکانیزه، تشکیل شرکتهای سهامی زراعی و غیره). همان طور که لفر (Lefebvre, 1972) در مورد کشاورزی هند می گوید، عوامل دیگر مانند کمبود کارگر در فصل پرکاری در مناطق خاص، و پس اندازهای روزافزون در دست کشاورزان ثروتمند که راههای دیگری برای افزایش دارایی خود ندارند، میل به سرمایه گذاری در ماشین آلات کشاورزی را افزایش داده است. باید توجه داشت که تمام اشکال مکانیزه کردن کشاورزی موجب کاهش تعداد کارگران نمی شود. برای مثال، مکانیزه کردن کشاورزی به شکل آبیاری مکانیزه، ممکن است کشت سالانه چند محصول را رواج دهد و در نتیجه کارگران بیشتری را جذب نماید. نگاه کنید به: Ishikawa, 1978.

۴۲. ژاپن و تایوان از این مسیر تکنولوژیک رفته اند. و نتیجه کار از نظر ایجاد اشتغال و توزیع درآمد با تجربه



ایران به کلی متفاوت بوده است. برای مقایسه مورد ایران با چهار کشور دیگر، یعنی ژاپن، تایوان، چین و هند در ارتباط با مسیرهای رشد تکنولوژیک کشاورزی و پیامدهای آن در اشتغال، توزیع درآمد و فقر، نگاه کنید به: Karshenas, 1989.

۴۳. در برنامه‌های چهارم و پنجم (۱۹۶۷-۱۹۷۷)، هزینه‌های توسعه و بازسازی روستاها به ترتیب فقط ۱/۸ و ۰/۹ درصد کل هزینه‌های عمرانی بوده است.

۴۴. ضرورت انتقال نیروی کار از بخش کشاورزی به بخش دیگر، از اینجا آشکار می‌شود که حتی در میانه دهه ۱۹۷۰، در برابر هر خانوار کشاورز حدود ۷ هکتار زمین قابل کشت وجود داشت که در مناطق نیمه خشک حتی معاش بخور و نمیر خانوار را تأمین نمی‌کرد. هر چند ممکن بوده است که با افزایش سطح زیر کشت از طریق افزایش چشمگیر سرمایه گذاریها در این بخش بازده سرانه را بیشتر کرد، چنین سیاستی از نظر اقتصاد کشور ممکن است کارآمد و مؤثر نبوده باشد، زیرا نرخ بازگشت سرمایه گذاری در کشاورزی به مراتب از بخشهای دیگر پایین تر بوده است.

۴۵. بازار کار در کشاورزی ایران، بویژه در سالهای رونق بازار نفت در دهه ۱۹۷۰، به شدت تحت تأثیر عوامل فصلی بوده است. زیرا در فصل پرکاری بازار کار در برخی مناطق برای کارگران کشاورزی بسیار گرم بود، در حالی که در بقیه فصلها بخش عمده‌ای از نیروی کار، کار تمام وقت نداشت و نیمه بیکار باقی می‌ماند. با توجه به این عوامل فصلی، نیروی کار اضافی را با مفهومی پویا تعریف می‌نمایم: تعداد کارگرانی که می‌توانند از بخش خارج شوند، بدون اینکه، با ترویج تکنیکهای پیشرفته شناخته شده در بخش، چیزی از بازده کاسته شود. البته طبق برآوردهای سازمان بین‌المللی کار در سال ۱۹۷۲، حتی "در شرایط موجود و شیوه‌های جاری کشت" می‌شد یک میلیون کارگر (کمی کمتر از ۳۰ درصد نیروی کار کشاورزی) را از بخش کشاورزی خارج کرد، بدون اینکه سطح بازده کاهش یابد (ILO, 1972: 26).

## منابع

- Abrahamian, E. and F. Kazemi, 1978, 'The Non-Revolutionary Peasantry of Modern Iran', *Iranian Studies*, Vol. XI, pp.259-304.
- Alshar, H., 1981, 'An Assessment of Agricultural Development Policies in Iran', *World Development*, Vol. 9, No. 11/12, pp. 1087-108.
- Ajami, I., 1973, 'Land Reform and Modernization of the Farming Structure in Iran', *Oxford Economic Papers*, Vol. 11, No. 2.
- Ashraf, A., 1982, 'Dehghanan, Zamin va Inghelab', *Ketub-e Agah*, Tehran: Amir Kabir.
- Ashraf, A. and H. Safai, 1977, *The Role of Rural Organizations in Rural Development: The Case of Iran*, Tehran: Plan and Budget Organization.
- Ashraf, A. and A. Banuazizi, 1980, 'Policies and Strategies of Land Reform in Iran', in B. Inayatullah (ed.), *Asian Experiences*, Kuala Lumpur: APDAC.
- Central Bank of Iran, 1962-77, *Annual Report & Balance Sheet*, Tehran, Iran.



- Central Statistical Office (CSO), 1963-77, *Household Budget Survey of Rural Areas*, Tehran, Iran.
- Central Statistical Office (CSO), 1966-79, *Statistical Yearbook of Iran*, Tehran, Iran.
- Central Statistical Office (CSO), 1976, *Results of the Agricultural Census, Second Stage; 1974*, No. 722, Tehran.
- Central Statistical Office (CSO), 1977, *Preliminary Results of Agricultural Census*, Tehran, Iran.
- Corden, W.M., 1984, 'Booming Economic Sector and Dutch Disease Economics: Survey and Consolidation', *Oxford Economic Papers*, No. 36, pp.359-80.
- Demin, A.I., 1971, 'Selskoe Khzyaistvo Sovremennogo Irana', in C. Issawi [1971].
- Fisher, W.B. (ed.), 1968, *The Cambridge History of Iran, Vol. 1: The Land of Iran*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Food and Agricultural Organization (FAO), 1972-79, *Trade Yearbook*, 1972, 1979, Rome.
- Gablou, H., 1962, 'Le Probleme de l'eau en Iran', in C. Issawi [1971].
- Grove, T.J., 1970, *The Iranian Tax System*, Tehran: Industrial and Mining Development Bank of Iran (IMDBI).
- Hadary, G., 1951, 'The Agrarian Reform Problem in Iran', *Middle East Journal*, Vol. 5, No. 2.
- Hakimian, H., 1987, 'Structural Change and Labour Transfer in Iran's Economic Development, 1900-79', Ph.D. thesis, Institute of Development Studies, University of Sussex.
- Hakimian, H., 1988, 'The Impact of the 1970s' Oil Boom on Iranian Agriculture', *Journal of Peasant Studies*, Vol. 15, No. 2, pp.218-38.
- Halliday, F., 1979, *Iran: Dictatorship and Development*, New York: Penguin.
- International Labour Organization (ILO), 1972, *Employment and Income Policies for Iran*, Geneva.
- International Labour Organization (ILO), 1973, *Employment and Income Policies for Iran*, Geneva.
- Ishikawa, S., 1978, *Labour Absorption in Asian Agriculture*, Asian Regional Programme for Employment Promotion, ILO, Bangkok.
- Issawi, C., 1971, *The Economic History of Iran: 1800-1914*, Chicago, IL: The University of Chicago Press.
- Ivanov, M.S., 1977, *Tarikh-e Novin-e Iran (The Modern History of Iran)*, Stockholm: Tudh Publishing Center.
- Jazayeri, A., 1987, 'The Economic Impact of Oil Revenues and Development Policies in Two Oil-Exporting Countries: The Case of Iran and Nigeria; 1970-82', Ph.D. thesis, Institute of Development Studies, Sussex.
- Kakwani, N., 1980, *Income Inequality and Poverty: Methods of Estimation and Policy Applications*, Oxford: Oxford University Press.
- Kaldor, N., 1962, 'The Role of Taxation in Economic Development', in N. Kaldor [1964], *Essays in Economic Policy*, Vol. 1, London: Duckworth.
- Karshenas, M., 1989, *Intersectoral Resource Transfer and Economic Development*, World Employment Program Working Paper, International Labour Organization (ILO).
- Karshenas, M., 1990 (forthcoming), *Oil, State and Industrialization in Iran*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Katouzian, H., 1978, 'Oil versus Agriculture: A Case of Dual Resource Depletion in Iran', *The Journal of Peasant Studies*, Vol. 5, No. 3, pp.347-69.
- Keddie, N., 1968, 'The Iranian village before and after Land Reform', *Journal of Contemporary History*, Vol. 3, No. 3.
- Lambton, A.K.S., 1953, *Landlord and Peasant in Persia: a study of land tenure and land revenue administration*, London: Oxford University Press.
- Lambton, A.K.S., 1969, *Persian Land Reform, 1962-66*, London: Oxford University Press.
- Lefebvre, L., 1972, 'Income Distribution and Agricultural Development', in J. Bhagwati and R.S. Eckaus (eds.), *Development and Planning, 1972*, London: Allen & Unwin,



pp.133-51.

- Madjd, M.H., 1983, 'Land Reform and Agricultural Policy in Iran, 1962-78', *International Agricultural Economics Study*, Department of Agricultural Economics, Cornell University, New York.
- Mahdavy, H., 1965, 'The Coming Crisis in Iran', *Foreign Affairs*, 44, Oct., pp. 134-46.
- Mahdavy, H., 1970, 'The Patterns and Problems of Economic Development in Rentier States: The Case of Iran', in M.A. Cook, *Studies in the Economic History of The Middle Eastern*, London: Oxford University Press.
- Mahdavy, H., 1982, 'The Thirty Year Evolution of a Village in Gorgan Plains', *Ketabe Agah*, Tehran: Amir Kabir.
- Meade, J.F. and E.A. Russell, 1957, 'Wage Rates, the Cost of Living, and the Balance of Payments', in *Economic Record*, April, pp.23-8.
- Millar, J.R., 1970, 'Soviet Rapid Development and the Agricultural Surplus Hypothesis', *Soviet Studies*, Vol. 22, pp.77-91.
- Ministry of Interior Affairs, 1960, *National Agricultural Census*, Department of Agricultural Statistics, Tehran, Iran.
- Moameni, B., 1980, *The Agrarian Question and Class War in Iran*, Tehran: Payvand.
- Nowshirwani, V.F., 1976, *Technology and Employment Programme: Agricultural Mechanization in Iran*, ILO, Working Paper, WIP 2-22/WP 28.
- Okazaki Shoko, 1968, *The Development of Large-Scale Farming in Iran: The Case of province of Gorgan*, Tokyo.
- Ono, M., 1967, 'On Socio-Economic Structure of Iranian Villages', *Developing Economies*, Vol. V, pp.446-62.
- Price, O.T.W., 1975, *Towards a Comprehensive Iranian Agricultural Policy*, IBRD, Agricultural and Rural Development Advisory Mission, Iran, Sept.
- Safi Nezhad, J., 1979, *Boneh*, 3rd ed., Tehran: Toose.
- Satwainanesh, S., 1980, 'Determination of Iran's Agricultural Trade, 1960-75', Ph.D. thesis, London.
- Shafa-uddin, S.M., 1980, 'A Critique of Development Policies Based on Oil Revenues in Recent Years in Iran', Ph.D. thesis, Oxford.
- Shams, H., 1973, 'Allocation of Resources Under Agrarian Reform in Iran', Ph.D. thesis, University of Cambridge.
- United Nations, 1961a, *Monthly Bulletin of Statistics*, June, New York.
- Vreeland, H. (ed.), 1957, *Country Survey Series: Iran*, New Haven, CT: Human Relations Area Files.